

خمس فریضه‌ای الهی

مشخصات کتاب

سرشناسه: نجف، محمد مهدی، ۱۳۲۵ -
 عنوان قراردادی: الخمس مشروعیه و احکام فی الشریعه الاسلامیه. فارسی.
 عنوان و نام پدیدآور: خمس فریضه‌ای الهی/تالیف محمد مهدی نجف؛ ترجمه عباس
 جلالی.

مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۸۳ ص. م.س ۱۹ × ۵/۹

شابک: ۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۷۸-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: خمس.

شناسه افزوده: جلالی، عباس، ۱۳۳۴ -، مترجم.

رده بندی کنگره: BP/۱۸۸/۶/ن۳/۴۱ ۸۰۴۱ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی: ۳۵۶/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۷۵۵۳۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

مقدمه

ص: ۷

الحمد لله على آلائه، والشكر على نعمائه، والصلاه والسلام على أفضل أنبيائه محمد المصطفى أمينه على وحيه، ونجيبه من خلقه، وصفيه من عباده، إمام الرحمة، وقائد الخير، ومفتاح البركه. وصلّ على أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولاه أمره، وأمنائه في عباده وبلاده، وخزنه علمه.

خمس، یکی از فرائض واجب مالی عبادی است که خدای سبحان آن را بر بندگان خود واجب ساخته و برای ارج نهادن به مقام شامخ پیامبر اکرم (ص) و دودمان پاکش، آن را به جای زکات، حق خالص رسول ارجمند خویش مقرر داشته است. این فریضه الهی یکی از مهمترین منابع مالی تلقی می شود که ولی امر مسلمانان می تواند، تنها در جهت اداره و سرپرستی تهیدستان، مستمندان و در راه ماندگان دودمان رسول اکرم (ص) از آن بهره بگیرد، زیرا خدای متعال فرمان داده بندگانش خمس را به آن بزرگواران

ص: ۸

پردازند؛ ولی برخی عناصر نادان مدعی دانش و فرهنگ بدون تحقیق و بررسی، این فریضه الهی را ساخته و پرداخته شیعه پنداشته اند و خود از این بی خبرند که مسلمانان هر چند در موارد فرعی تعلق خمس و وجوب و چگونگی تقسیم آن، دیدگاه های متفاوتی دارند؛ اما همه بر شرعی بودن اصل مسأله خمس، اتفاق نظر دارند. شوکانی می گوید:

«بخاری در پایان کتاب خمس از روایت اسماء می گوید: پیامبر اکرم (ص) قطعه زمینی

را به عنوان تیول از اموال یهودیان بنی نضیر (۱) به زیر عطا کرد». در جای دیگر گفته است:

«ابوبکر نیز خمس را به همان شیوه رسول اکرم (ص) تقسیم می کرد و به نزدیکان رسول خدا (ص) چیزی نمی داد، ولی عمر، به خویشاوندان پیامبر، سهمی از خمس می پرداخت (۲)».

سیوطی می گوید:

«ابن منذر، از عبدالرحمان بن ابولیلی، از امیرمؤمنان علی ابن ابی طالب ۷ روایت کرده که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الصَّدَقَةَ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَعَوَّضَهُ سَهْمًا مِنَ الْخَمْسِ عَوْضًا لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْهِ وَحَرَّمَهَا عَلَيَّ

۱- ۱. نیل الأوطار ۵۷: ۶.

۲- ۲. همان ۲۲۹: ۸.

ص: ۹

أهل بيته دون امته فضرب سهم مع رسول الله (ص) مما حرم عليهم؛ خداوند صدقه را بر رسول خدا (ص) حرام ساخت و عوض آن چه بر او حرام ساخته بود، سهمی از خمس برای او مقرر داشت. خدای متعال صدقه را تنها بر دودمان نبی اکرم حرام ساخت نه بر امت آن حضرت از این رو، خداوند عوض صدقاتی که بر آنها حرام ساخته بود، سهمی از خمس را همراه با پیامبر برای آنان قرار داد.» (۱) طبری به سند خود از مجاهد، روایت کرده که گفت:

«صدقه، برای خاندان رسول اکرم (ص) حلال نیست، از این رو خداوند، خمس را برای

آنان مقرر فرمود.» (۲)

شیخ صدوق به سند خود از عیسی بن عبدالله علوی، از پدرش، از جدش جعفر، از پدر بزرگوارش امام باقر ۷ روایت کرده که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ إِلَيْنَا الْخُمْسَ، فَالْصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَالْخُمْسُ لَنَا فَرِيضَةٌ وَالْكَرَامَةُ لَنَا حَلَالٌ» (۳)؛

۱- ۱. درالمنثور ۱۸۶: ۳.

۲- ۲. تفسیر طبری جامع البیان ۸: ۱۰ شماره ۱۲۵۰۰.

۳- ۳. خصال ۱۳۹: ۱.

ص: ۱۰

خدایی که جز او معبودی نیست، آن گاه که صدقه را بر ما حرام ساخت، خمس را برای ما نازل فرمود. بنابراین، صدقه بر ما حرام و خمس برای ما واجب و کرامت برایمان حلال است.»

به همین دلیل بیشتر شیعیان، با ایمان به خدای سبحان و دادن پاسخ مثبت به فرمان او که فرمود: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا... (۱) به انجام این تکلیف الهی سخت پای بندند.

از ظاهر این آیه شریفه پیداست که منحصرأ در مورد غنیمت های جنگی نازل گشته نه غنایم غیر جنگی.

احادیث و روایات شریف نبوی دلالت دارند که مقصود از غنایم، انواع غنیمت‌هایی است که از این کلمه برداشت می شود و بیشتر فقها و محدثان با وجود مذاهب

گوناگون، در این خصوص بابی ویژه گشوده‌اند که این باب در آثار فقهی و روایی آنان، حاوی احکام خمس است هر چند برخی مسلمانان در زمان کنونی به این واجب الهی، پای بند نیستند.

۱- ۱. انفال: ۴۱. «اگر به خدا و آن چه بر بنده خود نازل کرده‌ایم ایمان دارید، بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان آن‌هاست.»

ص: ۱۱

دشمنان اسلام در تلاشی بی ثمر، سخت می‌کوشند با طرح شبهات بی پایه و اساس و با تکیه بر احادیث و روایاتی ضعیف، بر شرعی بودن فریضه خمس، خط بطلان بکشند و توده عوام شیعه را از پرداخت خمس به فقها و مجتهدان مورد اعتماد خود که امانتداران دینی و مذهبی آنان تلقی می‌شوند، باز دارند. به این گمان که تلاش‌های نافرجام آنان، امت اسلامی را از فقهای بزرگ آنان جدا خواهد ساخت.

خدای متعال فرموده است:

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۱)؛
 آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می‌گرداند هر چند کافران خرسند نباشند.

طی این بحث کوتاه، شرعی بودن خمس از دیدگاه فقهای مسلمان و وجوب آن در آیین اسلام، برای خوانندگان گرامی روشن خواهد گشت و از خدای متعال برای همگان توفیق و یاری می‌طلبیم.

خمس

۱- ۱. صف، ۸

ص: ۱۲

خمس در قرآن

ص: ۱۳

خدای متعال فرموده است: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا ... (۱)**
جای دیگر فرموده:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲)؛

«از تو درباره انفال (غنایم و هرگونه مال بدون مالک) خواهند پرسید (در پاسخ) بگو: انفال، ویژه خدا و پیامبر است. بنابراین، اگر ایمان دارید از خدا پروا پیشه کنید و خصومت‌های میان خود را آشتی دهید و از خدا و رسول او اطاعت نمایید.»

۱- ۱. انفال: ۴۱.

۲- ۲. همان.

ص: ۱۴

هم چنین فرموده است:

وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ؛

«و آن چه را خداوند از آنان (یهودیان) به رسولش بازگردانده، چیزی است که شما برای به دست آوردن آن نه اسبی تاخید و نه شتری (زحمتی نکشیدید)».

در موردی دیگر فرمود:

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ
وَأَبْنِ السَّبِيلِ ...؛

«آن چه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است ... (۱)»

هم‌چنین فرمود: وَأَتْ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ؛ «و حق نزدیکان و مستمندان و در راه‌ماندگان را پرداز (۲)»

شاید در ذهن برخی از کسانی که اخیراً خود را در زمره دانشوران جازده‌اند این گونه‌خطور کرده باشد که از آیات مزبور تنها آیه شریفه نخست بر خمس دلالت دارد نه

۱- ۱ حشر: ۶-۷.

۲- ۲ اسراء: ۲۶.

ص: ۱۵

دیگر آیات، زیرا کلمه خمس فقط در آن آیه آشکارا بیان گشته؛ ولی چنان ناآگاهند که نمی‌دانند مفهوم دیگر آیات یاد شده نیز بر خمس دلالت دارد، زیرا پرداخت حق نزدیکان، به پرداخت صدقات یا خمس بستگی دارد. و خدای سبحان، صدقات را بر رسول گرامی خود و نزدیکان آن حضرت حرام ساخته و به جهت ارج نهادن به مقام شامخ و جایگاه نبی اکرم (ص) و خویشاوندان آن بزرگوار، خمس را به آنان عطا نموده که این مطلب خود دلالت دارد، مقصود از حق نزدیکان، همان خمس است.

بخاری می گوید: مالک و ابن ادریس گفته اند: «رکاز» به گنج های نهفته جاهلیت در زمین می گویند و در مقدار اندک و زیاد آن، خمس تعلق می گیرد؛ ولی معدن، گنج نهفته، تلقی نمی شود. رسول خدا (ص) فرموده است:

«به معدن چیزی تعلق نمی گیرد ولی به گنج نهفته، خمس تعلق می گیرد.» (۱)

بخاری به سند خود از ابو حمزه روایت کرده که گفت: از ابن عباس شنیدم می گفت: «نمایندگان قبیله عبدالقیس خدمت رسول اکرم (ص) باریافتند و عرضه داشتند: ای رسول خدا! ما تیره ای از قبیله ربیعہ هستیم که کفار قبیله مضر، مانع دسترسی ما به شما هستند و ما تنها قادریم در یکی از ماه های حرام حضورتان شرفیاب

۱- ۱. موطاً ۲۴۹: ۱. صحیح بخاری ۵۴۵: ۲ ۶۵ باب فی الرکاز خمس.

ص: ۱۶

گردیم. بنابراین، انجام احکامی را به ما دستور دهید که بدان متمسک گردیم و مردم دیار خود را نیز به انجام آنها فرا خوانیم.»

حضرت فرمود:

«أمرکم بأربع و أنهاکم عن أربع: الايمان بالله شهادة أن لا اله الا الله ... و إقام الصلاة و ايتاء الزكاه و أن تؤدوا الله خمس ما غنمتم، و أنهاکم عن الدباء و النقیير و الحنتم و المزفت»؛ (۱)

«شما را به انجام چهار عمل فرمان می دهم و از انجام چهار عمل باز می دارم: چهار عملی که انجام آنها را به شما فرمان می دهم عبارتند از: ایمان به خدا و گواهی به این که معبودی جز خدا وجود ندارد- سپس یک انگشت مبارک خود را خوابانند، ۲- برپاداشتن نماز ۳- پرداختن زکات ۴- خمس غنایمی را که به دست می آورید برای

خدا پردازید. و چهار عملی که شما را از انجام آن نهی کرده و باز می دارم عبارتند از: عدم استفاده از: ۱- دُباء ۲- نقیر ۳- حتم ۴- مزفت.» (۲)

۱- ۱. صحیح بخاری ۱۱۶: ۵.

۲- ۲. چهار نوع ظرف شراب سازی بوده اند که از سفال یا چوب تهیه می شده اند: «دباء» ظرفی تهیه شده از کدو تنبل «نقیر» ظرفی تهیه شده از چوب «حتم» خمره بزرگ سبز رنگ «مزفت» خمره‌ای قیر اندود بوده است. وجه حرمت این چهار نوع ظرف که مورد نهی رسول خدا ص قرار گرفته این بوده است که این ظرف‌ها را پس از خالی شدن از شراب، با مختصر شستشویی مورد استفاده کارهای دیگر قرار می دادند و چون شراب به دیواره آن‌ها نفوذ می کرده و با شستشو، از بین نمی رفته است، رسول خدا ص مردم را از استفاده چنین ظروفی نهی فرموده است. مترجم.

ص: ۱۷

در روایت دیگری از ابن عباس نقل شده که گفت:

«نمایندگان قبیله عبدالقیس خدمت رسول اکرم (ص) بار یافتند. رسول خدا (ص) فرمود: خوش آمدند مردمی که هیچ گاه به خواری و ذلت و پشیمانی دچار نگشته اند. عرضه داشتند: ای رسول خدا! مشرکان قبیله مُضَر مانع دسترسی ما به شما هستند و ما تنها در ماه‌های حرام، فرصت دست‌یابی به آن جناب را داریم. از این رو، اموری را به ما دستور دهید که اگر بدان عمل کنیم وارد بهشت گردیم و مردم دیارمان را نیز به انجام آن‌ها فراخوانیم.»

حضرت فرمود:

«أمرکم بأربع و أنها کم عن أربع: الايمان بالله، هل تدرؤن ما الايمان بالله؟ شهادة أن لا

إله إلا الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة و صوم رمضان وأن تعطوا من المغنم الخمس. و
أنهاكم عن أربع: ما انتبذ في الدُّبَاءِ و النَّقِيرِ و الحنتم و المزفَّت.

«شما را به انجام چهار عمل فرمان می دهم و از انجام چهار عمل باز می دارم: چهار
عملی که انجام آن‌ها را به

ص: ۱۸

شما فرمان می دهم عبارتند از: ۱- ایمان به خدا، آیا می دانید معنای ایمان به خدا
چیست؟ گواهی دادن به این که معبودی جز خدا، وجود ندارد و بر پاداشتن نماز ۲-
پرداختن زکات ۳- روزه رمضان ۴- خمس غنایم را بپردازید، و از چهار چیز شما را
نهی کرده و باز می دارم که عبارتند از: عدم استفاده از ظروف: دباء، نقیر، حنتم و مزفَّت
که در آن‌ها شراب تهیه می گردد.» (۱)

بیهقی به سند خود از صهیب بن سنان روایت کرده که گفت: «آن گاه که رسول خدا
(ص) مرکز یهودیان بنی نضیر را فتح نمود، خداوند آیه شریفه و مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ
مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ (۲) را بر او نازل فرمود که موارد یاد شده
آیه شریفه، ویژه رسول اکرم (ص) است.» (۳)

پیش از ورود به بحث و مناقشه پیرامون خمس، مناسب است به معانی برخی واژه‌های
موجود در آیات کریمه و احادیث شریفه یاد شده، آگاهی یابیم از جمله: غنیمت،
انفال، فِئَة، رِكَاز، هم چنین مقصود از ذی القربی از دیدگاه لغت شناسان و فقها و
آشنایی با مواردی که از اطلاق و تقیید آن‌ها، استفاده می شود.

غنیمت

۱- ۱. صحیح بخاری ۱۱۶: ۵.

۲- ۲. حشر: ۶.

۳- ۳. سنن الکبری بیقهی: ۶، ۲۹۶.

ص: ۱۹

واژه‌شناسان و فقها در خصوص معنای غنیمت، دیدگاه‌های متفاوتی دارند:

لغت‌شناسان قائل‌اند: واژه «عُنْم» یعنی: دست یابی به چیزی، بدون رنج و زحمت. و

«عُنْم الشیء» یعنی: بدان چیز دست یافت و «إِغْتِنَام» یعنی: غنیمت شمردن فرصت. و

«عُنْم الشیء عُنْمًا» یعنی: بدون رنج و زحمت بدان چیز دست یافت و بدون عوض، آن

را به دست آورد.

راغب اصفهانی: «عُنْم» را به معنای رسیدن و دست یابی به چیزی دانسته و می‌افزاید: این

واژه، سپس در مورد هر چیزی که بدان دست یافته شود، استعمال گشته است. (۱)

ابن قتیبه گفته است: «وَالْعُنْمُ فِي اللَّغَةِ»، به سود و مازاد درآمد می‌گویند. در رهن نیز از

همین ماده استفاده شده، آن جا که گفته‌اند: «لَهُ عُنْمُهُ وَ عَلَيْهِ عُرْمُهُ» یعنی: سود و بهره

اش از آن رهن‌کننده و زیان و خسارت آن نیز به عهده وی خواهد بود. (۲)

۱- ۱. به لسان العرب، اقرب الموارد، مفردات راغب، قاموس، نهاییه ابن اثیر، معجم

مقایس اللغه ماده غ ن م و دیگر کتب لغت رجوع شود.

۲- ۲. غریب الحدیث ۴۶: ۱.

ص: ۲۰

غنیمت، از دیدگاه فقهای شیعه به پیروی از پیشوایان خود- بر اساس گفته واژه‌شناسان-

مطلق اموالی است که بدون عوض گرفته شده و به دست آمده است.

برخی فقهای مسلمان قائل اند: غنیمت، اموالی است که فقط در میدان کارزار و قتل و کشتار از کفار گرفته شده باشد، نه جای دیگر؛ ولی با مراجعه به موارد استعمال واژه «غُنم» در روایات و خطابه‌های نبی اکرم (ص)، درخواستیم یافت که این واژه در موارد دست‌یابی به چیزی، به نحو مطلق استعمال گشته و گواه بر آن، فرموده خدای متعال در قرآن کریم است که: فَعِنْدَ اللَّهِ مَغْنِمٌ كَثِيرَةٌ. (۱)

از پیامبر اکرم (ص) روایت شده در دعا به هنگام پرداخت زکات فرمود:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا مَغْنَمًا وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْرَمًا؛ خدایا! آن را سود و بهره، مقرر دار و زیان و

خسارت قرار مده.»

هم چنین از آن بزرگوار منقول است که فرمود:

«غنیمه مجالس الذکر، الجنه؛ غنیمت مجالسی که در آن خدا یاد شود، بهشت خواهد

بود.» (۲)

۱- ۱. نساء: ۹۴.

۲- ۲. مسند احمد ۱۷۷: ۲.

ص: ۲۱

در توصیف روزه، از نبی اکرم (ص) روایت شده که فرمود: «هو غُنْمُ الْمُؤْمِنِ (۱)؛

روزه، سود و بهره مؤمن است.»

امام امیرمؤمنان ۷ در یکی از خطبه‌های خویش فرموده است:

«أَلَا وَ إِنَّ شَرَايِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ وَسِبْطُهُ قَاصِدَةٌ، مَنْ أَخَذَ بِهَا لِحَقٍّ وَ غَنِمَ؛ (۲)

آگاه باشید! که احکام دین الهی یکی و راه‌هایش مستقیم و روشن است. هر کس در

مسیر آن گام نهد، به مقصد می‌رسد و به غنیمت دست خواهد یافت.»

جایی دیگر فرموده است: «يَرَى الْغَنَمَ مَغْرَمًا وَالْغُرْمَ مَغْنَمًا» (۳)
 ؛ فرد، غنیمت را خسارت و زیان و خسارت را غنیمت می‌شمارد.»
 جایی دیگر فرمود: «إِغْنَتُمْ مِنْ اسْتَفْرَضِكُمْ فِي حَالِ غِنَاكُمْ»؛ (۴)
 هر کس در زمان توانگری ات از تو درخواست وام نمود، وجود آن شخص را غنیمت
 بشمار و نیازش را برآور.»
 هم چنین فرمود:

۱- ۱. به مقدمه مرآة العقول ج ۱، ص ۸۴ و ۸۵ رجوع شود.

۲- ۲. نهج البلاغه: ۲۳۳، خطبه ۱۲۰.

۳- ۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.

۴- ۴. همان، نامه ۳۱.

ص: ۲۲

«إِنَّ سُبْحَانَ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةً الْأَكْيَاسِ عِنْدَ تَفْرِيطِ الْعِجْزَةِ»؛ (۱)
 خدای سبحان، طاعت خود را آن‌گاه که ناتوان‌ها از آن کوتاهی می‌کنند، غنیمت
 زیرکان قرار داده است.»

در حدیث دیگری آمده است: «روزه گرفتن در زمستان، غنیمتِ سرد، تلقی می‌شود.»

(۲) افزون بر این، روایات بی‌شمار دیگری در این خصوص وارد شده است.

بر این اساس، واژه «عُنْم» در لغت، مطلق دست‌یابی به چیزی را می‌گویند و قید «بدون
 رنج و زحمت» را که برخی اضافه کرده‌اند، با موارد استعمال یاد شده و دیگر موارد،
 ناسازگار است.

در مورد فرموده خدای عز و جل: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ

وَلَدِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا ... (۳)
 واژه «غنیمت» در این آیه کریمه بر هر نوع غنیمتی اطلاق می‌گردد، از جمله غنایمی که
 با رنج و زحمت، در جنگ به دست می‌آید.

۱- ۱. همان، حکمت، ۳۳۱

۲- ۲. نهاییه ابن اثیر ماده «غَنَم».

۳- ۳. انفال: ۴۱. «اگر به خدا و آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم ایمان دارید، بدانید
 هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان و
 یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان آنهاست.»

ص: ۲۳

سخن برخی که گفته‌اند: واژه «غنیمت» در اصل، مربوط به تمام غنایم بوده و سپس به
 غنایم جنگی اختصاص یافته، مقرون به صحت نیست، زیرا به خوبی ملاحظه می‌کنیم
 موارد استعمال این کلمه در این روایت شریفه، اختصاص به غنایم جنگی ندارد؛ بلکه
 در مورد غنایم غیر جنگی بیشتر استعمال گشته و بر آن‌ها دلالت بیشتری دارد و به فرض
 شک و تردید، قهراً باید حمل بر معنای لغوی شود.

بنابراین، آیه شریفه فوق بر وجوب خمس در تمام اموالی که انسان به دست می‌آورد،
 دلالت دارد هر چند دست‌یابی به این اموال، در میدان نبرد با کفار نباشد.
 قرطبی خود اعتراف کرده که: معنای لغوی، ایجاب نمی‌کند این آیه شریفه اختصاص
 به غنایم جنگی داشته باشد؛ ولی گفته است: «دانشمندان بر این اختصاص، اتفاق نظر
 دارند.» (۱) معنای سخن وی این است که این دانشمندان بر خلاف ظاهر آیه شریفه و بر
 خلاف آن چه متبادر به ذهن است، اتفاق نظر نموده‌اند.

تفاوت غنیمت و فِیء

ابوهلال عسکری در مورد تفاوت میان غنیمت و فِیء

۱- ۱. تفسیر قرطبی ج ۸، ص ۱.

ص: ۲۴

می گوید: «غنیمت، اشیایی است که با جنگ و نبرد، از اموال جنگجویان و کفار گرفته می شود و این گونه اموال هدیه الهی مسلمانان، تلقی می شوند.»
فِیء: به اشیایی می گویند که بدون جنگ و نبرد (از دشمن) گرفته می شود و ویژه نبی اکرم (ص) و پس از او ویژه امام ۷ خواهد بود. (۱)

ثعلبی می گوید: «فِیء، غنایم ارزشمندی است که از اموال کافران خود به خود و بدون جنگ و نبرد و بدون رنج و زحمت به پیامبر (ص) بر می گردد، نظیر اموال صلح و جزیه و خراج و مالیاتی که از بازرگانان کافر به هنگام ورود به سرزمین اسلامی گرفته می شود و مواردی که مشرکان پا به فرار بگذارند و اموال خود را به جای نهند و یا یک تن از آنان در سرزمین اسلامی از دنیا بروند و از وارثی برخوردار نباشد.»
سپس می افزاید: «دانشمندان، در خصوص معنای غنیمت و فِیء، دیدگاه‌های گوناگونی دارند و گروهی بین این دو (غنیمت و فِیء) تفاوت قائل شده اند.»
حسن بن صالح می گوید: «از عطاء بن سائب در مورد فِیء و غنیمت پرسیدم. وی در پاسخ گفت: هرگاه مسلمانان بر مشرکان در سرزمین آنها پیروز گردند و آن

ص: ۲۵

سرزمین‌ها را با قهر و غلبه بگیرند، هر گونه اموالی را که با چیره شدن بر آنها به دست آوردند، غنیمت شمرده می‌شود و زمین نیز در زمره همین غنائم خواهد بود.»

سفیان ثوری گفته است: «غنیمت، یعنی اموالی که مسلمانان در جنگ، با قهر و غلبه به آن دست یابند و فِیْءُ، اموالی است که از راه صلح و بدون جنگ، به دست آید.»

قتاده می‌گوید: «غنیمت و فِیْءُ معنایی یکسان دارند و مورد مصرف آنها نیز یکی است و گواه آن، فرموده خدای متعال است که: فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ (۱)

عظیم آبادی حنفی می‌گوید: «دانشمندان، در مورد غنیمت و فِیْءُ، که آیا، نام یک چیزاند یا در نامگذاری با یکدیگر متفاوت اند، اختلاف نظر دارند؟»

سفیان ثوری گفته است: «غنیمت، یعنی اموالی که مسلمانان در جنگ و نبرد با کفار با قهر و غلبه به آن دست یابند و خمس به آن تعلق می‌گیرد و چهار پنجم آن مربوط به جنگجویان صحنه نبرد خواهد بود. و فِیْءُ، اموالی است که بدون جنگ و خونریزی، بر سر آن مصالحه کرده اند و خمس به آن تعلق نمی‌گیرد و از آن کسانی است که خداوند (در قرآن) از آنان نام برده است.»

۱- ۱. تفسیر ثعلبی ۳۵۷: ۴.

ص: ۲۶

گفته شده: غنیمت، یعنی اموالی که با زور و قهر و غلبه از کفار گرفته شود و فِیْءُ، به اموالی گفته می‌شود که بدون لشکرکشی (بی رنج و زحمت) به دست آید مانند: مالیات، جزیه، اموال مربوط به صلح و آتش بس.

به گفته‌ای: فِیْءُ و غنیمت دارای یک معنا و هر دو، نام یک چیزاند.

در واقع فِئَةٌ و غنیمت، با یکدیگر متفاوتند، فِئَةٌ اموالی است که بی رنج و زحمت (بدون لشکرکشی) از کفار گرفته شود و غنیمت با قهر و غلبه و با جنگ و نبرد، از آنان گرفته می‌شود.

به گفته خلیل: فِئَةٌ، یعنی: غنیمت و فعل مشتق از فِئَةٌ، أفاء است که خدای عزوجل در قرآن کریم فرموده است. ما أفاءَ اللهُ عَلَى رَسُولِهِ... (۱)

نفل

ابن قتیبه می‌گوید: نفل، عبارت از اشیایی نظیر لباس و اسب است که امام به قاتلِ فردِ مشرک، می‌بخشد و پس از آن، غنیمت به دست آمده پنج قسمت می‌شود. اشیاء یاد شده و نظایر آن، اختصاص به گروهان‌های رزمی دارد و امام می‌تواند در صورتی که صلاح بداند از کل غنیمت

۱- ۱. العین ۴۰۷: ۸

ص: ۲۷

یا از خمس، اگر در اختیار وی قرار داشته باشد، هر چه را بخواهد به کسی اختصاص دهد. (۱)

جوهری گفته است: «النفل» یعنی: غنیمت و جمع آن أنفال است. (۲)

رکاز

از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمود:

«فی الرکاز الخمس، قیل: و ما الرکاز یا رسول الله (ص)؟! قال: الذهب و الفضه الذی

خلقه الله فی الأرض یوم خلقت؛ (۳)

«به رِکاز خمس تعلق می گیرد. عرض شد: ای رسول خدا! رِکاز چیست؟ فرمود: طلا و نقره ای که خداوند آن‌ها را روز آفرینش زمین، در آن آفریده است.»
مالک می گوید: موردی که ما در آن اختلافی نداریم و از دانشوران شنیده‌ایم: رِکاز گنجینه‌های نهفته در دل زمین، از دوران جاهلیت است که دست‌یابی به آن‌ها، نیاز به هزینه مال و دارایی چندان و کار بسیار مهم و مخارج هنگفت، ندارد. (۴)

۱- ۱. غریب الحدیث ۴۶: ۱.

۲- ۲. الصحاح ۱۸۳۳: ۵.

۳- ۳. سنن الکبری ۱۵۲: ۴.

۴- ۴. موطأ ۲۵۰: ۱.

ص: ۲۸

بخاری می گوید: مالک و ابن ادریس گفته‌اند: «رِکاز»، به گنجینه‌های نهفته دوران جاهلیت می گویند که در مقدار اندک و زیاد آن، خمس تعلق می گیرد.»
ابن قدامه می گوید: «رِکازی که خمس به آن تعلق می گیرد به هر گونه مالی اطلاق می گردد هر چند از انواع گوناگونی برخوردار باشد. مانند: طلا، نقره، آهن، سُرَب، مس و هر نوع ظروف و دیگر اشیاء. اسحاق و ابو عبیده و ابن منذر و اهل قیاس و شافعی در گفته ای، بر همین عقیده اند و در یکی از دو روایتی که از مالک نقل شده نیز، همین معنا منظور شده است.» (۱)

ذی القربى کیانند؟

در مورد ذی القربی که در آیات شریفه ذیل بدان‌ها اشاره شده، دیدگاه‌های گوناگونی عنوان شده است:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ
مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَ

۱- ۱ شرح الکبیر ۵۸۵: ۲.

ص: ۲۹

لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ...
قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ

از دیدگاه فقهای شیعه: منظور از ذی القربی، نزدیکان پیامبر اکرم‌اند.

به عقیده یحیی بن حسین از فقهای زیدی مذهب: «ذی القربی، چهار تیره‌اند: خاندان علی، خاندان جعفر، خاندان عقیل، خاندان عباس و خمس میان آنان، از زن و مرد، به گونه‌ای مساوی تقسیم می‌شود.» (۱)

شافعی با بیان آیه شریفه و اعلموا انما غنمتم من شئ فان لله خمس و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل می‌گوید: از همان زمان که رسول خدا (ص) سهم ذی القربی را به بنی‌هاشم و بنی‌مطلب عطا نمود، سنت رسول خدا دلالت دارد که ذی القربی همان کسانی‌اند که خداوند سهمی از خمس برای آنان مقرر داشته که

منحصر در بنی‌هاشم و بنی‌مطلب‌اند، نه دیگران.» (۲)

شوکانی می‌گوید: «دلیل شافعی و موافقان نظریه او، در این عبارت این است که سهم

ذی القربی، منحصر به بنی‌هاشم و بنی‌مطلب است نه دیگر خویشاوندان پیامبر، از

۱- ۱. الأحكام ۴۸۷: ۲.

۲- ۲. الرسالة: ۶۷ ۶۸. معرفة السنن والآثار ج ۵: ص ۱۵۰.

ص: ۳۰

قبیله قریش.

عمر بن عبدالعزیز گفته: «ذی القربی، تنها بنی هاشم‌اند.» زید بن أرقم نیز قائل به همین نظریه و جمعی از دانشمندان کوفه بر همین عقیده‌اند و اهل بیت همه، دارای همین دیدگاه‌اند. (۱)

سیوطی به نقل از ابن مردویه، از زید بن أرقم آورده است که گفت: «آن دسته از خاندان محمد (ص) که خمس به آنان داده می‌شد، عبارت بودند از: خاندان علی، خاندان عباس، خاندان جعفر و خاندان عقیل.» (۲)

ثعلبی گفته است: «منظور از فرموده خدای متعال وَ لَدِي الْقُرْبَىٰ نزدیکان رسول خدایند و مصرف صدقه بر آنان حلال نیست و خداوند به جای صدقه برای آنها یک پنجم خمس را مقرر داشته است.»

سپس می‌افزاید: «در مورد (ذی القربی) اختلاف نظر نموده‌اند. مجاهد و علی بن حسین و عبدالله بن حسن قائل‌اند که: ذی القربی (نزدیکان پیامبر)، همان خاندان بنی هاشم‌اند.» شافعی گفته است: «(ذی القربی)، تنها بنی هاشم و بنی عبدالمطلب‌اند و در این خصوص به روایتی از زهری،

۱- ۱. نیل الأوطار ۲۲۹: ۸

۲- ۲. در المنثور ۱۸۶: ۳.

ص: ۳۱

از سعید بن جبیر بن مطعم، استناد جسته که گفت: «آن گاه که رسول خدا (ص) سهم ذی القربی را از خیبر، میان بنی هاشم و بنی مطلب تقسیم کرد، من و عثمان بن عفان نزد رسول خدا رفتیم و عرضه داشتیم: ای رسول خدا! اینان، برادران شما بنی هاشم‌اند و فضل و برتری آنان را در مورد جایگاهی که خدا در میان آنان به شما عنایت کرده، انکار نمی‌کنیم. شما، سهم ذوی القربی را به برادران ما، بنی مطلب دادی و ما را رها کردی با این که ما و آن‌ها از یک مقام و جایگاه برخورداریم. رسول خدا (ص) در پاسخ فرمود:

«إِنَّهُمْ لَمْ يَفَارِقُونَا فِي جَاهِلِيَةٍ وَلَا فِي إِسْلَامٍ إِنَّمَا بَنُو هَاشِمٍ وَبَنُو مَطْلَبٍ شَيْءٌ وَاحِدٌ؛ أَنَا فِي دَوْرَانِ جَاهِلِيَةٍ وَاسْلَامٍ هِيَ مِنْ جَاهِلِيَةٍ وَبَنُو هَاشِمٍ وَبَنُو مَطْلَبٍ بَأْسٌ وَاحِدٌ»
هستند.

سپس یکی از دستان مبارکش را در کنار دست دیگر خود قرار داد. (۱)
اینک، پس از آشنایی به معانی برخی واژه‌هایی که در قرآن کریم و روایات شریفه آمده و در مباحث قبلی، واژه‌شناسان عنوان کرده بودند، اجماع و اتفاق فقهای مسلمان بر وجوب خمس برای ما روشن گردید. هر چند

۱- ۱. تفسیر ثعلبی ۳۵۸: ۴.

ص: ۳۲

در خصوص اشیایی که خمس بر آن‌ها واجب می‌شود، اختلاف نظر دارند.

وجوب خمس و اشیای متعلق خمس

از دیدگاه فقهای شیعه بر کلیه سود و بهره‌هایی که انسان به دست می‌آورد، خمس واجب می‌شود، زیرا آنان، غنیمت را تنها به اموالی که مسلمانان با جنگ و نبرد از کفار و مشرکین به دست می‌آورند، منحصر ندانسته‌اند. از این رو، خمس را در مواردی که ذیلاً بیان می‌گردد، واجب می‌دانند:

غنیمت

این گونه غنایم با جنگ و نبرد از کفار حربی (مانند مجوس) گرفته می‌شود مشروط بر این که نبرد، با اجازه امام ۷ انجام پذیرد، بی آن که میان آن چه لشکر جمع آوری کرده یا نکرده و اموال منقول و غیر منقول، تفاوتی باشد. نظیر: زمین، درخت و امثال آن. به این غنایم زمانی خمس تعلق می‌گیرد که پس از به دست آوردن این غنیمت‌ها هزینه‌ای که برای حفظ و نگاهداری و حمل و نقل و مراقبت از آن‌ها و اموری از این قبیل، صرف گردیده جدا شود و آن چه را امام بنا به مصلحتی، از

ص: ۳۳

غنیمت لحاظ کرده، کنار نهاده شود و اشیاء ارزنده غنیمت مانند: کنیز زیبارو، مرکب راهوار، شمشیر برنده و زره ناب، از آن امام ۷ خواهد بود. همچنین قطعه زمین‌هایی که پادشاهان، به عنوان تیول به افراد واگذار کرده اند مربوط به امام ۷ است.

ولی آن جا که جنگ و نبرد، بدون اجازه امام ۷ انجام پذیرد، اگر این حادثه در زمان حضور امام اتفاق افتد و امکان اجازه گرفتن از او وجود داشته باشد، غنیمت، از آن امام ۷ خواهد بود و اگر در زمان غیبت است، یک پنجم آن اموال به عنوان خمس غنیمت باید پرداخت شود، به ویژه اگر مردم را در جهت گرویدن به اسلام دعوت می‌کنند.

بنابراین، خمس اشیای منقول یا غیر منقولی را که امروزه پادشاهان در جنگ با کفار از آنان می‌ستانند، واجب است، هر چند منظور آنان در این نبردها، توسعه قلمرو حکومت

خود باشد نه فراخواندن و دعوت کفار به اسلام.

از جمله غنیمت‌هایی که در آن خمس واجب است، فدیة‌ای است که از کفار حربی گرفته می‌شود؛ بلکه جزیه‌ای که به گروهان‌های رزمی اعطا گردیده نیز مشمول خمس است، برخلاف دیگر انواع جزیه.

اموالی که بر سر آن‌ها مصالحه صورت گرفته، از

ص: ۳۴

دیگر مواردی است که در آن خمس واجب است. اموالی که به هنگام دفاع در برابر آن‌ها، از آنان گرفته می‌شود آن هم‌زمانی که بر مسلمانان در محل اقامت شان حمله‌ور می‌شوند، متعلق خمس خواهد بود. اگر چنین رخدادی در زمان غیبت، صورت گیرد باید خمس همه اموال پرداخت شود، اندک باشند یا زیاد، بی آن که هزینه آن سال، جدا و یا کنار نهاده شود.

جصاص حنفی گفته است: «فقهای ما در مورد فردی که به تنهایی و بدون اجازه امام بر دشمن حمله‌ور و وارد حوزه سرزمین کفار گردد و غنیمتی را به دست آورد، ویژه شخص اوست و خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.»

ابویوسف گفته است: «هرگاه مقدار آن‌ها به (ص) تن برسد، به غنایم به دست آمده آنان، خمس تعلق می‌گیرد.»

ثوری و شافعی گفته‌اند: «یک پنجم آن چه را به غنیمت گرفته، جدا می‌شود و بقیه اموال، از آن شخص وی خواهد بود.»

اوزاعی می‌گوید: «اگر امام بخواهد می‌تواند او را تنبیه نموده و از غنیمت محروم سازد و نیز می‌تواند یک پنجم آن چه را به غنیمت گرفته، جدا کند و بقیه اموال را به او واگذارد.»

ص: ۳۵

به کلیه معادن، نظیر: طلا، نقره، سرب، بُرنز، آهن، یاقوت، زبرجد، فیروزه، عقیق، جیوه، گوگرد، نفت، قیر، نمکزار، زاج، زُرنیخ، سرمه، نمک، بلکه گچ و نوره، گلِ سرشور و سنگ آسیا، خمس تعلق می‌گیرد.

احکام خمس معادن

فقها در مورد خمس معادن، اختلاف نظرهای گوناگونی دارند:

نخستین دیدگاه: خمس را در آن‌ها واجب ندانسته است.

دیدگاه دوم: زکات را در آن‌ها واجب می‌داند.

دیدگاه سوم: در آن‌ها تفصیل قائل شده است.

شیخ طوسی گفته است: «در کلیه معادن طلا، نقره، آهن، مس، سرب و امثال آن‌ها اعمّ از مواردی که قالب‌ریزی شده و شکل و حالت می‌پذیرند و مواردی که دارای این قابلیت نیستند، مانند یاقوت، زبرجد، فیروزه و امثال آن، هم‌چنین در قیر، مومیایی، نمک، شیشه و دیگر اشیاء، خمس واجب است.»

از جمله روایاتی که در مورد خمس (معادن) به آن استناد شده، حدیث کلینی به سند خود، از محمد بن مسلم،

ص: ۳۶

از امام باقر ۷ است که از آن حضرت در مورد (خمس) معادن طلا و نقره و آهن و

سرب و بُرنز، پرسیده شد حضرت فرمود: «علیها الخمس (۱)

؛ به آن‌ها خمس تعلق می‌گیرد.»

ابوحنیفه گفته است: «به کلیه فلزاتِ حالت پذیر، مانند: آهن و سرب و طلا و نقره، خمس تعلق می‌گیرد و اشیایی که چنین قابلیت ندارند مانند: یاقوت و زمرد، مشمول

خمس نیستند و فیروزه چون سنگ است، زکات به آن تعلق نمی‌گیرد.» (۲)

ابوحنیفه و محمد، می‌گویند: «به جیوه، خمس تعلق می‌گیرد.» (۳)

ابویوسف گفته است: «جیوه، متعلق خمس نیست و آن را از ابوحنیفه روایت کرده است.» (۴)

شافعی می‌گوید: «جز معدن طلا و نقره که مشمول زکات‌اند، به دیگر معادن چیزی تعلق نمی‌گیرد و غیر از معادن یاد شده، دیگر معادن، مشمول خمس نیستند، فلزات آن‌ها حالت پذیر باشند یا نباشند.» (۵)

- ۱- ۱. کافی ۵۴۴: ۱. تهذیب الاحکام ۱۲۱: ۴.
- ۲- ۲. مبسوط ۲۱۲: ۲. شرح فتح القدر ۵۳۷: ۱ و ۵۴۱. الخلاف ۱۱۶: ۲.
- ۳- ۳. مبسوط ۲۱۳: ۲. شرح فتح القدر ۵۴۱: ۱. الخلاف ۱۱۶: ۲.
- ۴- ۴. مبسوط ۲۱۲: ۲. الخلاف ۱۱۶: ۲.
- ۵- ۵. الام ۴۲: ۲. مختصر مزنی: ۵۳. کفایة الأخیار ۱۱۷: ۱.

ص: ۳۷

شیخ طوسی می‌گوید: «به تمام اشیایی که استخراج می‌شود نظیر: مروارید، مرجان، زبرجد، درّ، عنبر، طلا و نقره خمس تعلق می‌گیرد، جز ماهی و امثال آن. حکم فیروزه و یاقوت و عقیق و دیگر سنگ‌های گرانبها و معادن نیز همین است و عبید الله بن حسن عنبری بصری و ابویوسف نیز بر همین عقیده‌اند.» (۱)

از جمله روایاتی که در این خصوص بدان استناد جسته‌اند، روایتی است که کلینی به سند خود آن را از حلبی نقل کرده که گفت: از امام صادق ۷ در مورد خمس عنبر و

مرواریدی که به وسیله غواصی به دست می‌آید، پرسیدم: حضرت فرمود: «علیه الخمس؛ خمس بدان تعلق می‌گیرد.» (۲)

حد نصاب معادن

فقهای شیعه قائل‌اند: در دو چیز باید حد نصاب، رعایت گردد:
 ۱- در همه گنج‌ها باید رسیدن به حد نصابی که زکات بر آن‌ها واجب می‌شود، مورد توجه قرار گرفته و رعایت گردد.

- ۱- ۱. مغنی المحتاج ۳۹۴: ۱. مبسوط سرخسی ۲۱۱: ۲,
 ۲- ۲. الخلاف ۹۱: ۲- ۹۲. الخراج: ۷۰. التنف فی الفتاوی ۱۷۸: ۱.

ص: ۳۸

۲- اشیای به دست آمده از غواصی و فرورفتن در دریا نیز باید به حد نصاب آن یعنی: به مقدار یک دینار یا بیشتر، مراعات شود. رعایت رسیدن به حد نصاب چیزی که خمس بر آن واجب می‌گردد جز دو جنس یاد شده، نیازی نیست و غیر از این دو، به هیچ وجه، رعایت رسیدن به حد نصاب نخواهد شد. (۱)
 از دیدگاه شیخ طوسی: «به معادن، خمس تعلق می‌گیرد و در آن‌ها رسیدن به حد نصاب، مورد توجه قرار نمی‌گیرد.»
 زهری و ابوحنیفه نیز بر همین عقیده‌اند و معدن را به سان گنج‌های نهفته زمینی، تلقی می‌کنند با این تفاوت که گنج‌ها تا زمانی که به حد نصابی که زکات به آن‌ها تعلق می‌گیرد، نرسند خمس آن‌ها واجب نمی‌شود.» (۲)

شافعی در کتاب‌های الامّ، الجدید، الإملاء گفته است: «حدّ نصاب زکات و گنج‌ها، یک چهارم یک دهم است و احمد و اسحاق نیز قائل به همین معنا هستند.» (۳)

- ۱- ۱. مبسوط سرخسی ۲۱۱: ۲- ۲۱۳. تبیین الحقائق ۲۹۱: ۱. المحلّی ۱۱۷: ۶.
 ۲- ۲. الخلاف ۱۱۹: ۲. مبسوط سرخسی ۲۱۱: ۲. مغنی ابن قدامه ۶۱۸: ۲. المجموع ۸۳:
 ۶ و ۹۰. بدایة المجتهد ۲۵۰: ۱.
 ۳- ۳. الوجیز ۹۶: ۱. المجموع ۹: ۶. کفایة الاخیار ۱۱۸: ۱. مبسوط سرخسی ۲۱۱: ۲.

ص: ۳۹

شافعی در مورد زکات، به معتبر بودن حدّ نصاب دوپست درهم، اشاره کرده. (۱) و دیگران بر این عقیده اند که، «معادن، به منزله گنج‌های نهفته اند و به آن‌ها خمس تعلق می‌گیرد.» (۲)

جای دیگر شافعی گفته است: «اگر آن چه از معادن، به دست آمده کمتر از مقدار نصابی است که زکات بر آن واجب می‌شود و یا آن چه به دست آمده غیر از طلا و سکه باشد، بنا به گفته‌ای: به آن خمس تعلق می‌گیرد هر چند در آن ظرفی سفالین وجود داشته باشد یا به اندازه بهای دره‌می و یا کمتر از آن ارزش داشته باشد. از این رو، برای من این مسأله روشن نیست که آن را بر کسی واجب سازم و یا او را مجبور به انجام این کار نمایم و اگر خود، یابنده این گنج بودم، هر چه بود و بهای آن به هر اندازه می‌رسید، خمس آن را می‌پرداختم.»

عمر بن عبدالعزیز و مالک و اوزاعی گفته‌اند: «اگر کیسه زری یکجا به دست آید و یا در اثر سیل در آب‌رفت

۱- ۱. الام ۴۳: ۲. مختصر مزنی: ۵۳. المجموع ۲: ۶. کفایة الاخيار ۱۱۳: ۱. مغنی ابن قدامه: ۶۱۸. الخلاف ۱۱۹: ۲.

۲- ۲. الام ۴۳: ۲. مختصر مزنی: ۵۳. الخلاف ۱۱۹: ۲.

ص: ۴۰

یا جای دیگری یافت شود، خمس به آن تعلق می گیرد و (شافعی) نیز در کتاب الأم به این معنا اشاره کرده است.» (۱)

یحیی بن حسین، فقیه زیدی مذهب می گوید: «آن چه از معادن طلا و نقره بر گرفته شود از یک مثقال تا هزار مثقال، از جمله غنایمی به شمار می آید که خداوند آن را غنیمت شمرده و به وجود آورده است و حکم خدا در آن، همان حکم خدا در غنیمت خواهد بود که خمس است و در قرآن کریم فرموده است: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» (۲)

وی در مورد وجوب خمسی که در عنبر و درّ و مروارید و مشک و غنایمی از این دست، که در خشکی یا دریا به دست می آید گفته است: «معنای همه این موارد این است که هر چه از این قبیل اشیاء در خشکی یا دریا، اندک یا زیاد به دست آید، به معنای معدن و پرداخت خمس آن واجب است و موارد مصرف خمس این اشیاء، همان موارد مصرف خمس معدن خواهد بود.

بر صاحب خمس، هنگامی که خمس این اشیاء را

۱- ۱. الام ۴۳: ۲. المدونة الكبرى ۲۸۷: ۱- ۲۸۸. الخلاف ۱۲۰: ۲.

۲- ۲. انفال: ۴۱.

ص: ۴۱

در اختیار دارد، واجب است اگر امام و پیشوای شایسته تحویل دادن خمس به وی را سراغ دارد، حتماً خمس را به او تحویل داده تا در اختیار وی قرار گیرد و اگر از او و جایگاهش آگاهی ندارد، خمس را میان کسانی که خداوند، خمس را برایشان مقرر داشته، تقسیم نماید و سزاوارترین مردم به دریافت خمس، خاندان پیامبر اکرم (ص) و یتیمان و مستمندان و مسافران در راه مانده آنان هستند، زیرا غیر خاندان پیامبر، صدقه دریافت می کنند و به مصرف می رسانند؛ ولی خاندان نبی اکرم (ص) صدقه نمی گیرند و از آن استفاده نمی کنند.

بنابراین، اگر خمس اشیا را که از معدن به دست آورده پردازد، از آن پس، تا سال، بر آن نگذرد، خمس به آنها تعلق نخواهد گرفت و آنچه را پرداخت آن در این اشیا به دست آمده بر او واجب است، همان یک چهارم یک دهم، مانند سایر اموال اوست. در صورتی که سال بر آن بگذرد و مقدار آن ۲۰ مثقال و یا فراتر از ۲۰۰ درهم باشد.»

(۱)

زمان وجوب خمس معادن

از دیدگاه شیخ طوسی: «زمان وجوب خمس معادن،

۱- ۱. الأحكام ۱۹۰: ۱.

ص: ۴۲

زمان دست یابی به معدن و هنگام پرداخت خمس، زمان پالایش و خالص سازی و فراغت یافتن از آن، خواهد بود. هزینه این کارها و هزینه اموری که لازمه آن است از

اصل معدن، محاسبه می شود و به باقیمانده، خمس تعلق می گیرد و ابوحنیفه و اوزاعی نیز قائل به همین معنا هستند.» (۱)

شافعی در این خصوص دارای دو دیدگاه است: الف- باید فرا رسیدن سال، ملاحظه شود، که دیدگاه مزنی نیز همین است، زیرا زکات، تنها در طلا و نقره واجب می شود. بنابراین، در این دو جنس، باید فرارسیدن سال، لحاظ گردد. ب- خمس، به هنگام دست یابی به معدن واجب می گردد و به هنگام پالایش و خالص سازی و فراغت یافتن از آن، باید خمس آن را پردازد و اگر پیش از خالص سازی و پالایش، خمس آن را پردازد، کفایت نمی کند. (۲)

حق خمس معادن

- ۱- ۱. الخلاف ۱۱۸: ۲. المجموع ۸۱: ۶. مغنی ابن قدامه ۶۱۹: ۲. فتح العزیز ۹۱: ۶.
- ۲- ۲. مختصر مزنی: ۵۳. المجموع ۸۱: ۶. فتح العزیز ۹۱: ۶. مغنی المحتاج ۳۹۴: ۱- ۳۹۵. مغنی ابن قدامه ۶۱۹: ۲. مبسوط ۲۱۱: ۲.

ص: ۴۳

شیخ طوسی می گوید: «حق خمس را کسانی که سزاوار گرفتن آن هستند همراه با کسی که چیزی از معدن استخراج می کند، مالک می گردند و ابوحنیفه نیز بر همین عقیده است.» (۱)

شافعی گفته است: «حق خمس را، (استخراج کننده معدن، مالک می گردد و بر او واجب است برای مستمندان نیز حقی لحاظ نماید.» (۲)

موارد مصرف خمس معدن و رِکاز

شیخ طوسی قائل است: «موارد مصرف خمس رِکاز (گنجینه‌های نهفته در زمین) و معادن، دقیقاً همان موارد مصرف فیء است و ابوحنیفه نیز قائل به همین معناست. (۳)» شافعی و بیشتر همفکرانش می‌گویند: «موارد مصرف آنها، همان موارد مصرف زکات است و مالک و لیث بن سعد نیز همین دیدگاه را اختیار کرده اند.» (۴)

- ۱- ۱. الخلاف ۱۲۱: ۲. تبیین الحقائق ۲۸۹: ۱. حاشیه تبیین الحقائق ص ۳۸: ۱. المجموع ۱۰۲: ۶. مغنی ابن قدامه ۶۱۴: ۲.
- ۲- ۲. مغنی ابن قدامه ۶۱۴: ۲. المجموع ۱۰۲: ۶.
- ۳- ۳. الخلاف ۱۲۴: ۲. المجموع ۱۰۲: ۶.
- ۴- ۴. المجموع ۱۰۱: ۶- ۱۰۲. فتح العزیز ۱۰۳: ۶.

ص: ۴۴

مزنی و ابن وکیل از همفکران شافعی گفته‌اند: «موارد مصرف خمس واجب در معدن، همان موارد مصرف صدقات است؛ ولی موارد مصرف حق رِکاز (گنجینه‌های نهفته در زمین) همان موارد مصرف فیء (غنیمت) خواهد بود.» (۱)

ابن حزم ظاهری می‌گوید: «خمس رِکاز (گنجینه‌های نهفته در زمین) و خمس غنیمت، به پنج سهم تقسیم می‌شود و یک سهم را امام در هر اموری که به مصلحت مسلمانان و امور خیریه مربوط به آنان بداند، مقرر می‌دارد.»

سهم دوم؛ متعلق به بنی‌هاشم و مطلب بن عبد مناف است اعم از افراد بی‌نیاز و نیازمند و مرد و زن و کوچک و بزرگ آنها. افراد نیکوکار و بدکردار آنان، در دریافت این سهم مساوی‌اند و حقی را نیز به دوستان آنان لحاظ می‌کند؛ ولی هیچ‌گونه سهمی به

هم پیمانان آنان و نوه‌های دختری آنها از غیر بنی‌هاشم و به هیچ یک از دیگر
آفریدگان الهی جز بنی‌هاشم و به هیچ کافری از آنها، تعلق نخواهد گرفت.
سه‌م سوم؛ به یتیمان مسلمان، به شرح فوق تعلق

۱- ۱. همان.

ص: ۴۵

خواهد گرفت.

سه‌م چهارم؛ به مستمندان مسلمان می‌رسد.

سه‌م پنجم؛ به مسافران در راه مانده مسلمان، تعلق می‌گیرد. (۱)

گنج

گنج، مالی است که در زمین یا کوه یا دیوار یا درخت، پنهان باشد. ملاک تشخیص
گنج، عرف مردم است، طلا باشد یا نقره، سکه باشد یا غیر سکه و یا دیگر جواهرات
غیر از طلا و نقره. خواه این گنج در سرزمین کفار حربی (مانند مجوس) یافت شود یا
در سرزمین‌های اسلامی، در زمین موات یا زمین مخروبه بدون مالک و یا در زمینی که
با احیاء نمودن و یا خریداری، به ملکیت آن شخص درآمده باشد با علم به این که آن
زمین، ملک خریدار و فروشنده دیگری نباشد. در آن زمین، آثار اسلام وجود داشته
باشد یا نداشته باشد.

اشیایی که با غواصی به دست آید

معنای آن، بیرون آوردن جواهراتی نظیر: مروارید و

۱- ۱. المحلّی ۳۲۷: ۷.

ص: ۴۶

مرجان و امثال آن‌ها از دریاست، معدنی باشند یا رویدنی.

مال حلال مخلوط به حرام

مال حلالی که با مال حرام به گونه ای مخلوط شده که قابل تشخیص نبوده و صاحب و مقدار آن مشخص نیست، متعلق خمس است.

اگر کسی مالی را به ارث برده باشد که می داند صاحبش آن را از راه‌های حرامی مانند:

ربا و اموال غصبی و امثال آن گرد آورده؛ ولی مقدار حرام آن، مشخص نیست، باید خمس آن را پردازد و در بقیه تصرف نماید. و اگر به گمان قوی می داند بیشتر آن مال، حرام است، در پرداخت خمس، اندک باشد یا زیاد، احتیاط نماید و یا در صورتی که بتواند صاحبان آن را شناسایی کند، باید مال را به آنان بازگرداند و اگر صاحبانش برای وی مشخص نسیتند، مال را از جانب آنها صدقه دهد. (۱)

زمینی که کافر ذمی از مسلمان خریده است

زمینی را که کافر ذمی از مسلمان خریده، مزرعه

۱- ۱. المهدّب ابن براج ۱۷۸: ۱- ۱۷۹.

ص: ۴۷

باشد یا مسکن و یا مغازه و امثال آن، متعلق خمس خواهد بود. فقهای شیعه قائل اند:

«اگر کافر ذمی، زمینی را که یک دهم خراج، به آن تعلق می گیرد خریداری نماید، دادن خمس زمین بر او واجب است. ابویوسف نیز قائل به همین نظریه است و گفته: دو

دهم درآمد محصول آن به عهده خریدار است. (۱)

محمد گفته است: تنها یک دهم، به عهده اوست. (۲)

ابوحنیفه گفته است: تبدیل به خراج می گردد. (۳)

شافعی بیان داشته که: نه یک دهم به عهده اوست و نه خراج. (۴)

فقهای شیعه، در این زمینه به روایتی که ابو عبیده حذاء نقل کرده استناد جسته‌اند. وی می گوید: از امام باقر ۷ شنیدم می فرمود:

«أیما ذمی اشتری من مسلم أرضاً فإنّ علیه

۱- ۱. الخلاف ۷۳: ۲. شرایع الاسلام ۱۳۵: ۱. مبسوط سرخسی ۱۷۱: ۱۴. التتف ۱۸۵: ۱.

الهدایه ۱۱۱: ۱. شرح فتح القدر ۱۲: ۲. المجموع ۵۶۰: ۵. تبیین الحقائق ۲۹۴: ۱.

۲- ۲. التتف ۱۸۵: ۱. الهدایه ۱۱۱: ۱. شرح فتح القدر ۱۲: ۲. المجموع ۵۶: ۵- ۵۶۱.

تبیین الحقائق ۲۹۴: ۱.

۳- ۳. التتف ۱۸۵: ۱. الهدایه ۱۱۱: ۱. شرح فتح القدر ۱۲: ۲. المجموع ۵۶: ۵- ۵۶۱.

تبیین الحقائق ۲۹۴: ۱. مغنی ابن قدامه ۵۹۰: ۲.

۴- ۴. المجموع ۶۵: ۵..

ص: ۴۸

الخمس؛ (۱) هر کافر ذمی که زمینی را از مسلمانی بخرد، باید خمس آن را بدهد.»

مازاد هزینه سال

مازاد بر هزینه سال و هزینه همسر و فرزندان شخص، هم چنین هر گونه مازاد سود تجارت و سایر بهره‌ها از کارهای صنعتی و کشاورزی و اجاره‌ها، متعلق خمس خواهد بود. (۲)

از دیدگاه شیخ طوسی: «به کلیه سود و بهره‌های تجارت‌ها و غلات و میوه‌ها، به تناسب اختلاف اجناس آنها، پس از جدا ساختن حقوق و هزینه آنها و جدا نمودن هزینه سال خود شخص و همسر و فرزندان، خمس تعلق می‌گیرد و هیچ یک از فقها با این مسأله موافق نیستند. (۳)

خمس انفال

از دیدگاه فقهای شیعه، انفال به هر گونه زمینی می‌گویند که بدون لشکرکشی، فتح شده باشد. بنابراین، زمین‌های موات و اموال باقیمانده افرادی که از خانواده و

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه ۲۲: ۲ حدیث ۸۰. التهذیب ۱۳۹: ۴ حدیث ۳۹۳.

۲- ۲. الانتصار: ۲۲۵. المقنعه: ۲۷۶. المهذب ابن براج ۱۷۷: ۱- ۱۷۸.

۳- ۳. الخلاف ۱۱۸: ۲.

ص: ۴۹

نزدیکان خود وارثی ندارند، نیزارها، دریاها، صحراها، معادن و قطعات زمینی که پادشاهان به عنوان تیول به افراد واگذار نموده‌اند، در دوران حیات نبی مکرم اسلام (ص) ملک خالص آن حضرت‌اند، چنان که خدای متعال فرموده است: **يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱)**؛ و آن چه از این موارد اختصاص به رسول اکرم (ص) دارد پس از

رحلت آن بزرگوار به جانشین وی تعلق دارد (۲).

از جمله روایاتی که فقهای شیعه در مورد اختصاص انفال، به پیامبر و جانشینانش به آن استناد جسته اند، روایتی از امام صادق ۷ است که حضرت در آن فرموده است: «نحن قوم فرض الله طاعتنا فی القرآن، لنا الأنفال و لنا صَفْو الأموال؛ (۳) ما کسانی هستیم که خداوند، اطاعت و فرمانبرداری ما را در قرآن واجب ساخته و انفال و برگزیده اموال، از آن ماست.»

امام احمد مرتضی، از فقهای زیدی مذهب می گوید: «پرداختن خمس، بر هر صاحب غنیمتی، مرد یا زن، مسلمان یا کافر، بالغ یا نابالغ واجب است؛ ولی وجوب خمس در حق فرد غیر بالغ تحقیقاً به عهده ولیّ اوست.»

۱- ۱. انفال: ۱.

۲- ۲. مقنعه: ۳۷۸. مذهب ابن براج ۱۸۶: ۱.

۳- ۳. مقنعه: ۲۷۸.

ص: ۵۰

از دیدگاه ما، در آن چه خمس بر آن واجب می شود، رسیدن به حدّ نصاب و گذشتن سال بر آن، شرط نیست و تنها خمس غنیمت‌ها واجب است که بر سه نوعند: نخستین نوع: شکار خشکی و دریا، مانند: آهوان، پرندگان، ماهی و امثال آنها که توسط مردم صید می شوند و اشیایی که از خشکی و دریا استخراج می گردد و یا در سطح زمین و دریا یافت می شود.»

این فقیه زیدی مذهب، سپس می افزاید: «ما در این خصوص ۹ مورد یادآور شده و گفتیم: موارد یاد شده، نظیر معدن‌اند که در آنها خمس، واجب می شود هر چند گل

سرخ، نمک، نفت، قیر، جیوه، و امثال آن باشند. به گنج نیز خمس تعلق می گیرد در صورتی که در سطح زمین، یافت نشده باشد.»

جای دیگر می گوید: «گنج باید از لُقطه (شیء یافت شده) و غنیمت، متمایز گردد به گونه ای که بگوییم: اگر گنج، روی زمین ریخته شده باشد در صورتی که در سرزمین اسلامی یافت شود هر چند سکه های آن ضرب کفار باشد، لُقطه محسوب می شود (که باید اعلان و معرفی شود) و اگر در سرزمین کفار یافت شود هر چند سکه های آن ضرب اسلامی باشد، غنیمت به شمار می آید و اگر گنج، به صورت نهفته یافت گردد، اگر سکه هایش ضرب نشده و یا اگر ضرب شده، آثار آن از میان رفته، حکم آن بستگی به

ص: ۵۱

سرزمین آن دارد. اگر در سکه های آن ضرب مشخصی باشد و این ضرب اسلامی در سرزمین اسلام باشد، لُقطه تلقی می شود و اگر ضرب آن ضرب کفر در سرزمین کفار باشد، غنیمت به شمار می آید. اگر ضرب اسلامی در سرزمین کفر باشد و مسلمانان، پیشتر، آن سرزمین را مالک شده باشند، لُقطه و گر نه غنیمت به حساب می آید و اگر سکه ها ضرب کفر و در سرزمین اسلامی یافت شوند و کفار پیشتر، آن سرزمین را مالک شده باشند، غنیمت و گر نه لُقطه خواهد بود.

به اشیا یی که از دریا استخراج (بیرون آورده می شود) مانند: «دُرّ و عنبر، خمس تعلق می گیرد. بر عسل (بدون صاحب) مانند عسلی که از فراز کوه ها و درون درّه ها و درختان به دست می آید و از آن یابنده آن می باشد، از دیدگاه ما خمس تعلق می گیرد.

نوع دوم غنایمی که خمس بر آنها واجب است، اموالی اند که: در جنگ با کفار و سرکشان ستمکار به غنیمت گرفته می شوند، هر چند مانند زمین و خانه و گله اسب و امثال آنها، غیر منقول باشند، پرداخت خمس آنها واجب است.

نوع سوم اموال متعلق خمس، سه قسم‌اند: یکی؛ مال خراج، دوم؛ مال مربوط به معامله، و سوم اشیایی که از اهل

ص: ۵۲

ذمه ستانده می‌شود. (۱)

شافعی قائل است: «غنیمت و فیه در این خصوص که به تمام هر دو، خمس تعلق می‌گیرد، با هم یکسانند و از آن کسانی‌اند که خدای متعال از آنان در دو آیه شریفه مزبور با هم و به گونه مساوی، نام برده است. سپس احکام آن در خصوص چهار پنجم غنیمت، آن گونه که خدای متعال آن را بر زبان رسول گرامی خود و در کردار وی تبیین فرموده، با یکدیگر متفاوت می‌شوند. آن حضرت چهار پنجم غنیمت را بر اساس آن چه در تقسیم غنیمت وصف نمودم و غنایمی است که با لشکرکشی به دست آمده، بین کسانی که در نبرد شرکت داشته‌اند، اعم از بی‌نیاز و نیازمند، تقسیم کرده است.

(۲)

شافعی سپس می‌افزاید: «فیه، اموالی است که بدون لشکرکشی به دست آمده است و سنت نبی اکرم (ص) در مورد چنین اموالی که خدا آن‌ها را در آبادی‌های عرب‌نشین، به آن حضرت باز گردانده، این است که چهار پنجم آن‌ها ویژه رسول خدا (ص) است بی‌آن که مسلمانان در آن دخالتی داشته باشند و حضرت، آن‌ها را هر گونه خدا وی را رهنمود گشته باشد، مقرر خواهد داشت.» (۳)

جایی دیگر شافعی گفته است: پایه و اساس کاری که

۱- ۱. شرح الأزهار ۵۶۲: ۱- ۵۷۱.

۲- ۲. مختصر مزنی: ۱۴۷.

۳- ۳. مختصر مزنی: ۱۴۷. معرفة السنن والآثار: ۵، ۱۱۲.

ص: ۵۳

فرمانروایان در مورد اموال انجام می‌دهند، سه گونه است:

الف) - بخشی از اموال مسلمانان دریافت می‌شود تا اموالشان پاکیزه گردد و این قبیل اموال مربوط به کسانی است که به آنها صدقه تعلق می‌گیرد نه فیء.

ب) دو گونه بعدی، بخشی است که از اموال مشرکان گرفته می‌شود و هر دو قسم آن در قرآن و سنت نبی اکرم (ص) و عملکرد آن حضرت تبیین و مشخص گشته است. یکی، غنیمت است که خدای متعال فرمود است: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ.**

دوم: عبارت از فیء است که خداوند فرمود است: **مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ**

(۱)

کسانی که سزاوار دریافت خمس اند

فقهای شیعه، کسانی را که سزاوار دریافت خمس اند، شش دسته می‌دانند: ۱- خدای سبحان ۲- رسول گرامی او ۳ ۹- ذی القربی که همان امام ۷ است ۴- یتیمان ۵- مستمندان ۶- در سفرماندگانی که نسب آنها به امیرمؤمنان علی بن ابی طالب ۷ و جعفر و عقیل و عباس و

۱- ۱. مختصر مزنی: ۱۴۷.

ص: ۵۴

عبدالمطلب: می‌رسد. (۱)

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر فرموده خدای متعال: **واعلموا أنما غنمتم من شيء فإن لله**

خمس و للرسول و لذی القربی می گوید: «ذی القربی»، امام ۷، یتیمان، مستمندان و در سفر ماندگان اند و مقصود از این افراد، فقط یتیمان خاندان پیامبر و مستمندان و در راه ماندگان آنها می باشند. خمس، از غنیمت خارج و به شش سهم تقسیم می شود: سهمی برای رسول خدا، سهمی برای امام که امام سهم خدا و رسول را به ارث می برد. بر این اساس امام دارای سه سهم خواهد بود و سه سهم دیگر، مربوط به یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان خاندان نبی اکرم (ص) است.» (۲)

وی در تفسیر آیه شریفه: وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ ... (۳) می گوید: «منظور از «ذی القربی» نزدیکان رسول خدا (ص) هستند و شأن نزول آیه شریفه در مورد حضرت فاطمه است که فدک را برای او مقرر داشت و مقصود از «مستمندان» فرزندان فاطمه و منظور از «در راه ماندگان» دودمان پیامبر و فرزندان فاطمه اند» (۴) سید مرتضی می گوید: «اگر گفته شود: این شیوه

۱- ۱. همان.

۲- ۲. تفسیر قمی: ۲۵۴ و شیخ صدوق آن را در کتاب امالی خود ص ۳۱۷ روایت کرده است.

۳- ۳. اسراء: ۲۶.

۴- ۴. تفسیر قمی: ۳۸.

ص: ۵۵

(تقسیم) مخالف با ظاهر آیات قرآن کریم است، زیرا خدای متعال می فرماید: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ ... عام بودن کلام الهی ایجاب می کند منظور از «ذی القربی» بیش از یک تن باشد و عام بودن فرموده قرآن:

الْیَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ایجاب می کند تمام افرادی که دارای این ویژگی ها هستند شامل گردد و اختصاص به بنی هاشم نداشته باشد.»

پاسخ این است که: «تخصیص خوردن آیات به ظاهر عام، به وسیله ادله، هیچ گونه مانعی ندارد. نظر به این که در تخصیص این گونه ظواهر، میان مسلمانان اختلافی وجود ندارد، زیرا جمله «ذی القربی» عام است و آن را تنها به نزدیکان پیامبر اکرم (ص) اختصاص داده اند نه دیگران. و عبارت الْیَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ نیز عام است و شامل مشرک و کافر ذمی و ثروتمند و مستمند می شود؛ ولی دانشمندان اسلام آن را به برخی افراد دارای این ویژگی ها، اختصاص داده اند در صورتی که برخی دانشواران ما بر این عقیده اند که منظور از «ذی القربی» فقط امام و پیشوای جانشین پس از پیامبر است و به سبب نزدیکی نسبی و ویژگی های خارجی وی نسبت به پیامبر، ذی القربی نامیده شده است. البته در ارتباط با ظاهر آیه شریفه، حق با اشکال کننده است، زیرا: «ذی القربی» لفظی مفرد است و اگر

ص: ۵۶

مقصود خدای سبحان جمع بود می فرمود: «و لذوی القربی» بنابراین، سخن کسانی که این لفظ مفرد را بر جمع حمل نموده اند، مخالف ظاهر آیه است.»

اگر گفته شود: «لازمه سخن کسانی که کلمه «ذی القربی» را در این آیه شریفه حمل بر همه نزدیکان بنی هاشمی پیامبر اکرم نموده اند، این است که کلماتی نظیر الْیَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ که عطف بر آن شده اند، غیر از نزدیکان پیامبر باشند، زیرا هیچ گاه شیء، بر خودش عطف نمی شود.»

پاسخ این است که: «هیچ گاه چنین موردی لازم نمی آید، زیرا گرچه شیء عطف بر خود نشده؛ ولی صفتی را بر صفت دیگر عطف نموده و موصوف، یکی است. نظیر کسی که می گوید: «جائنی زید العاقل و الظریف و الشجاع» که موصوف، «زید» در این جا یک تن است و همه صفات و ویژگی ها ارتباط به یک شخص دارد و سخنان عرب،

سرشار از عباراتی نظیر این موارد است. (۱))
 شافعی می گوید: «سهم ذوی القربی، باقی می ماند و میان فرزندان حضرت فاطمه و غیر
 فاطمه ۳ از دودمان

۱- ۱. الانتصار: ۲۶-۲۷. جامع الشواهد ۱۸۲: ۱. اللباب ۱۶۰: ۱. الهدایه ۱۱۷: ۱. بدائع
 الصنائع ۷۳: ۲. المنهل العذب ۲۲۳: ۹. فتح العزیز ۶، ۱۹۵. مجمع الانهر ۲۲۹: ۱.

ص: ۵۷

بنی هاشم، بی نیاز و نیازمند، به گونه ای مساوی توزیع می گردد. (۱))
 ابوبکر کاشانی حنفی می گوید: «علما در مورد سهم ذی القربی و چگونگی مصرف آن
 اختلاف دارند. آن چه صحیح به نظر می رسد این سهم، به نزدیکان مستمند رسول خدا
 (ص) تعلق می گیرد نه ثروتمندان آن ها. این سهم، را به جهت تهیدستی و نیازشان به آن
 ها می پردازند نه به جهت نزدیکی آن ها با پیامبر اکرم (ص) و پس از رحلت رسول
 خدا نیز به همین کیفیت باقی مانده است. بنابراین، از سهم ذی القربی می توان به اندازه
 رفع نیاز مستمندان خویشاوند رسول اکرم (ص) به آن ها پرداخت نه به ثروتمندان
 آن ها. مستمندان خویشاوند پیامبر، بر دیگر مستمندان، مقدم خواهند بود. افزون بر این،
 نظر به حرام بودن صدقات بر نزدیکان پیامبر، از خمس نیز به این افراد می توان
 پرداخت؛ ولی صدقات، به دیگر مستمندان مسلمان، غیر از نزدیکان پیامبر داده می شود.

(۲))

یحیی بن حسین از فقهای زیدی مذهب می گوید: «اگر ما قائل شدیم یتیمان خاندان
 رسول خدا و مستمندان و در راه ماندگان آن ها از دیگران سزاوارترند، به جهت حق
 خمسی است که خداوند برای یتیمان و مستمندان و

۱- ۱. بدائع الصنائع، ۱۲۵.

۲- ۲. همان.

ص: ۵۸

در راه ماندگان آن‌ها مقرر داشته است، زیرا دیگر یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان، سهمی از خراج و صدقات دریافت می‌کنند؛ ولی نزدیکان پیامبر چنین دریافتی ندارند. دیگر فقرا به اموالی دست می‌یابند که خویشاوندان پیامبر از چنین مواردی برخوردار نیستند به همین دلیل، ما در خصوص سهام خمس، آنان را سزاوارتر از دیگران قرار دادیم البته تا زمانی که به این سهم نیاز دارند و در جمع آنان یتیم و مستمند و در راه مانده نیز وجود داشته باشد. در همین ارتباط از علی بن حسین بن علی: روایتی در اختیار داریم که در تفسیر فرموده خداوند متعال: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا ...** ((۱)) فرموده است: منظور از الیتامی و المساکین و ابن السبیل یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان خاندان ما هستند.»

ثعلبی از منهال بن عمرو نقل کرده که گفت: از عبدالله بن محمد بن علی و علی بن حسین در مورد خمس پرسیدم: آن دو بزرگوار فرمودند: «خمس، از آن ماست» به علی (رضی الله عنه) عرض کردم: خدای متعال فرموده است: **... وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ**

ص: ۵۹

وَأَبْنِ السَّبِيلِ فرمود: «منظور از این افراد، یتیمان و مستمندان خاندان ما هستند.» (۱)

نحوه تقسیم خمس

خدای سبحان فرموده است: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِدِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا... (۲)** بر این اساس، خمس، از دیدگاه فقهای شیعه به شش سهم تقسیم می‌شود، سه سهم از آن، سهم خدا و رسول اکرم (ص) و ذی القربی است که این سهم، به امام و جانشین پیامبر اکرم (ص) تعلق دارد. سهم خداوند نیز متعلق به رسول گرامی اسلام (ص) است و اگر خداوند آن را به نام مبارک خود اضافه فرموده به جهت ارج نهادن به مقام و جایگاه پیامبر اکرم (ص) است. نظیر اضافه اطاعت رسول خدا به نام مبارک خود، در آیه شریفه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ (۳)**؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و با این که (سخنان او) را می‌شنوید، از وی سرپیچی نکنید. و چنان که نبی اکرم، رضایت و آزار و اذیت خویش را به ذات

۱- ۱. تفسیر ثعلبی ۴: ۳۶۱.

۲- ۲. انفال: ۴۱.

۳- ۳. همان، ۲۰.

ص: ۶۰

مقدس الهی اضافه کرده آن جا که در مورد پاره تن خود فاطمه زهرا ۳ فرموده است:

«فاطمه بضعه منی من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله (۱)؛ فاطمه پاره تن من است، هر کس او را بیازارد مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد در حقیقت، خدا را آزرده است.»

سهم دوم یاد شده، به گونه‌ای صریح (در قرآن) به نام مبارک رسول خدا (ص) اضافه شده است. این دو سهم با هم در زمان حیات نبی اکرم (ص) تعلق به آن حضرت داشت و پس از آن بزرگوار، مربوط به جانشین وی خواهد بود.

منظور از سهم سوم که به «ذی القربی» اضافه شده، ولی امر پس از پیامبر اکرم (ص) است، زیرا تنها فرد نزدیک به او در این اختصاص، جانشین اوست.

سه سهم باقیمانده را امام ۷ میان یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان خاندان پیامبر

(ص) توزیع می‌کند و به هر یک از آنان سهمی را اختصاص می‌دهد. (۲)

غیر از این افراد، دیگران حقی در خمس ندارند، زیرا خدای متعال، پیامبر بزرگوار خویش را از گرفتن

۱- ۱. مقنعه: ۲۷۶-۲۷۸.

۲- ۲. الانتصار: ۲۲۵.

ص: ۶۱

صدقه یعنی اموال غیر پیراسته مردم، مبراً گردانیده و دودمان و اهل بیت وی را نیز مانند شخص رسول خدا (ص) از گرفتن صدقات، منزّه و پیراسته مقرر داشته است. بدین سان،

خمس را جدای از دیگر غنایم، به جای صدقاتی که آنان را از گرفتن آن پیراسته

گردانیده، ویژه آنها قرار داده است و بدین وسیله، آنان را از نیازمندی به دیگران در

گرفتن زکات، بی‌نیاز ساخته است. (۱)

از جمله روایات مستفیضه‌ای که فقهای شیعه در این خصوص به آن استناد جسته‌اند، روایت ابان بن عیاش، از سلیم بن قیس هلالی است که در آن گفته است: از امیرمؤمنان ۷ شنیدم می فرمود:

«نحن و الله الذین عنی الله تعالی بذی القربی و الذین قرنهم بنفسه و نبیه صلی الله علیه و آله فقال: ما أفاء الله علی رسوله من أهل القرى فله و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و لم يجعل لنا سهماً فی الصدقه، اکرم الله تعالی نبیه صلی الله علیه و آله و أکرمننا أن يطعمنا أو ساخ ما فی أیدی الناس (۲)؛ به خدا سوگند! مقصود خداوند از ذی القربی ما هستیم، خدای متعال آنان را به نام مبارک خویش و

۱- ۱. مقنعه: ۲۲۷.

۲- ۲. وسائل الشیعه ۳۵۶: ۶، باب ۱، از ابواب تقسیم خمس، ح ۴.

ص: ۶۲

پیامبر بزرگوارش مقرون ساخت و فرمود: ما أفاء.... و برای ما در صدقه، سهمی قرار نداد و بدین وسیله بر پیامبرش و ما ارج نهاد تا از اموال غیر پیراسته مردم به ما نخوراند.» روایت دیگر، موثقه ابن بکیر از امام صادق یا امام باقر ۸ در تفسیر فرموده خدای متعال: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ... است که فرمود:

«خمس الله للإمام و خمس الرسول للإمام و خمس ذوی القربی لقرابه الرسول صلی الله علیه و آله و الإمام علیه السلام و الیتامی: یتامی الرسول و المساکین: و ابناء السبیل منهم، فلا یخرج منهم إلی غیرهم (۱)؛ سهم خمس خدای عزوجل و سهم رسول اکرم از آن امام و سهم خمس ذوی القربی به نزدیکان پیامبر و امام علیه السلام تعلق دارد و منظور از «الیتامی» یتیمان خاندان پیامبر و مقصود از «المساکین» مستمندان آنان و منظور

از «ابن السبیل» در راه ماندگان این خاندان‌اند و خمس، از جمع این خاندان بیرون نمی‌رود و به دیگران تعلق نمی‌گیرد.»

شیخ صدوق به سند خود از زکریا بن مالک جعفی، از امام صادق روایت کرده که تفسیر فرموده خدای عزوجل واعلموا انما.... را از آن حضرت پرسید، امام

۱- ۱. همان: ۳۵۶. باب ۱، از ابواب تقسیم خمس ح ۲.

ص: ۶۳

در پاسخ فرمود:

«أما خمس الله عزوجل فللرسول يضعه حيث يشاء و أما خمس الرسول فلاقاربه و خمس ذوی القربی فهم اقرباؤه، والیتامی، یتامی أهل بیته، فجعل هذه الأربعة الأسمهم فیهم و أما المساکین و أبناء السبیل فقد علمت أننا لا نأكل الصدقه و لا تحلل لنا، فهي للمساکین و أبناء السبیل (۱)؛ سهم خمس خدای متعال، از آن پیامبر است و او هر گونه بخواهد آن را به مصرف می‌رساند و سهم خمس رسول اکرم، به نزدیکان وی تعلق دارد و سهم خمس ذوی القربی مربوط به خویشاوندان پیامبر است و «الیتامی» یتیمان اهل بیت‌اند که خداوند این چهار سهم را برای آنان مقرر داشته است. در مورد مستمندان و در راه ماندگان، تو خود به خوبی می‌دانی که ما صدقه مصرف نمی‌کنیم و برای ما حلال نیست. بنابراین، صدقه از آن مستمندان و در راه ماندگان خواهد بود.»

یحیی بن حسین، فقیه زیدی مذهب می‌گوید:

«در سهم خمسی که به مستمندان و یا زنان و یا تجارت و بازرگانی تعلق می‌گیرد، در زمان غیبت امام ۷ می‌توان در آن تصرف نمود، زیرا در این خصوص

۱- ۱. خصال: ۳۲۴-۳۲۵.

ص: ۶۴

اجازه وارد شده است.» (۱)

جایی دیگر می گوید:

«خمس، بر اساس دستوری که در مورد آن داده شده، به شش بخش تقسیم می شود، بخشی، از آن خدای متعال، بخشی برای رسول گرامی او، بخشی برای نزدیکان پیامبر، بخشی برای یتیمان، بخشی برای در راه ماندگان و بخشی از آن مستمندان خواهد بود. در همین ارتباط خدای سبحان می فرماید: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا ...** سهمی را که از آن خداست، امام در راه خدا و اموری که سبب تقرب در گاه او می شود و در مسیر مصالح بندگانش نظیر مرمت راهها و حفر چاهها و هزینه شعائر دینی و خرابی های مساجد و بازگرداندن مصالح از دست رفته آنها و دیگر موارد، به مصرف می رساند و در این گونه موارد بر اساس دیدگاه خود عمل می کند و خداوند وی را در انجام این امور توفیقی عنایت می کند که دیگری را به چنین توفیقی نائل نخواهد گرداند.

سهم رسول اکرم (ص) از آن امام و پیشوای برحق است و از آن سهم برای خانواده خود و اسبان و غلامان و در امور سودآور مسلمانان که سبب افزایش دارایی آنان گردد، هزینه می کند.

۱- ۱. الاحکام: ۲، ۴۸۷.

ص: ۶۵

سهم نزدیکان پیامبر اکرم (ص) از آن کسانی است که خداوند، آن سهم را برایشان مقرر داشته و صدقات را بر آنان حرام ساخته و عوض صدقات، این سهم را برای آنان قرار داده است و چهار تیره‌اند: خاندان علی، خاندان جعفر، خاندان عقیل و خاندان عباس. این سهم، میان تیره‌های یاد شده از زن و مرد، به گونه‌ای مساوی تقسیم می‌گردد و هرگز از آنان برگرفته نخواهد شد، زیرا خدای سبحان این سهم را به جهت خویشاوندی آنان با رسول خدا (ص) و جهاد و مبارزه آنها در رکاب پیامبر اکرم و تلاش آنان در انجام دستورات وی، مقرر داشته است و تا زمانی خویشاوندی آنان با رسول خدا برقرار است، این سهم نیز به آنها تعلق خواهد داشت و خویشاوندی آنان هرگز از بین رفتنی نیست و این سهم نیز از آنان جدایی ناپذیر است و به دیگران تعلق نمی‌گیرد.» (۱)

عینی گفته است:

«در سهمی که پیامبر از خمس می‌برد اختلاف شده که پس از آن حضرت، چه کارهایی با آن انجام خواهد پذیرفت؟ دسته‌ای گفته‌اند: آن سهم، به جانشین پس از او تعلق می‌گیرد و این دیدگاه از ابوبکر و علی و قتاده و جمعی دیگر، روایت شده است. گروهی گفته‌اند: در

۱- ۱. الأحکام: ۲، ۴۸۷.

ص: ۶۶

راستای مصالح مسلمانان به مصرف می‌رسد.

جمعی اظهار داشته‌اند: این سهم، به بقیه گروه‌ها اعم از خویشاوندان پیامبر و یتیمان و

مستمندان و در راه ماندگان باز می‌گردد و این دیدگاه را ابن جریر، اختیار کرده است. گفته شده: تمام خمس به ذوی القربی تعلق می‌گیرد. اعمش، از ابراهیم نقل کرده که گفته است:

«ابوبکر و عمر، سهم پیامبر اکرم (ص) را در خصوص تدارک مرکب و سلاح، قرار دادند.»

ابن قدامه حنبلی گفته است:

«خمس به پنج سهم تقسیم می‌شود و عطا و مجاهد و شعبی و نخعی و قتاده و ابن جریج و شافعی، قائل به همین نظریه‌اند.»

به گفته‌ای: خمس به شش سهم تقسیم می‌شود و بر اساس ظاهر آیه شریفه واعلموا... سهمی برای خدا و سهمی برای پیامبر او مقرر گشته است و خداوند در این آیه، شش سهم را برشمرده و برای خویش سهم ششمی قرار داده که به بندگان نیازمندش باز می‌گردد.

ابوالعالیه گفته است:

«سهم خدای عزوجل آن است که هرگاه صاحب خمس، خمس را کنار بنهد از آن یک مشت برمی‌گیرد و هر چه را برگرفته به کعبه اختصاص می‌دهد. به همین دلیل سهم خدا نامیده شده است. برای خدا، سهمی قرار

ص: ۶۷

ندهید، زیرا دنیا و آخرت از آن خداست. سپس بقیه سهم کنار نهاده شده، به پنج سهم تقسیم می‌گردد.»

در مورد سهم ذی القربی از حسن و قتاده روایت شده که: «این سهم، در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) رزق و روزی آن حضرت بود؛ ولی پس از رحلت آن بزرگوار، ابوبکر و عمر آن را برای صرف در راه خدا مقرر کردند.»

در روایتی از ابن عباس آمده که: ابوبکر و عمر، خمس را به سه بخش تقسیم کردند.

نظیر این مطلب از حسن بن محمد بن حنفیه، نقل شده و طرفداران قیاس نیز قائل به همین معنا هستند و گفته‌اند:

«خمس، به سه بخش، یتیمان، مستمندان و در راه ماندگان تقسیم می‌شود و سهم رسول خدا (ص) و سهم خویشاوندانش را پس از رحلت آن حضرت، ساقط نموده‌اند.»
مالک گفته است:

«فِيءٌ وَ خَمْسٌ، هِرْ دُو يَكِي هِسْتَنْد وَ دِر بِيْتِ الْمَالِ قِرَارِ مِي گيرند.»
ابن قاسم می‌گوید:

«از فردی مورد اعتماد روایتی به من رسیده که مالک گفته است: امام، (سهم) نزدیکان رسول خدا (ص) را هر گونه بخواهد عطا می‌کند.»
ثوری و حسن گفته‌اند:

«امام، (خمس) را در هر موردی که خدای عزوجل وی
ص: ۶۸

را رهنمون گردد، قرار خواهد داد.» (۱)
سپس ابن قدامه می‌گوید:

«از فرزند عمر و ابن عباس روایت شده که گفتند: رسول اکرم (ص) خمس را به پنج بخش تقسیم می‌کرد. بنابراین، مطالبی را که ابوالعالیه یادآور شده، هیچ نظریه‌ای بر آن دلالت ندارد و هیچ گونه قیاسی چنین چیزی ایجاب نمی‌کند و جز با وجود روایتی صحیح که بتوان تسلیم آن گشت، نمی‌توان به این دیدگاه گرایش یافت و در اثبات سخن او، روایت صحیحی جز گفته خودش سراغ نداریم.
بنابراین، نمی‌توان به جهت سخن ابوالعالیه، از ظاهر روایت و گفتار و عملکرد رسول اکرم (ص) دست برداشت و آن چه را ابوحنیفه نیز گفته مخالف با ظاهر آیه شریفه است، زیرا خدای متعال، برای پیامبر خود و نزدیکان وی سهمی قرار داده و در خمس، برای آنان حقی مقرر داشته است، همان گونه که برای سه دسته دیگر نیز چنین حقی

قرار داده است. بر این اساس، کسی که با این موضوع مخالفت ورزد، با گفته صریح قرآن مخالفت نموده است.

موضوع عملکرد ابوبکر و عمر نسبت به سهم ذی القربی که مصرف آن را در راه خدا قرار دادند، برای احمد (بن حنبل) نقل شد، وی با سکوت سر خود را تکان داد و به آن شیوه عقیده مند نگشت و خود ملاحظه کرد

۱- ۱. المغنی ۳۰۱: ۷.

ص: ۶۹

که سخن ابن عباس و موافقان او پیشتر با کتاب خدا و سنت رسول اکرم (ص) موافق است، زیرا هنگامی که ابن عباس درباره سهم ذی القربی مورد پرسش قرار گرفت، در پاسخ گفت: ما مدعی بودیم سهم ذی القربی، از آن ماست؛ ولی قوم ما آن را از ما دریغ داشتند.

شاید منظور ابن عباس از جمله «ولی قوم ما آن را از ما دریغ داشتند» همان عملکرد ابوبکر و عمر و پیروان آن دو باشد که مصرف سهم ذی القربی را در راه خدا مقرر کردند. هر گاه صحابه با یکدیگر به مخالفت بر می خاستند، سخن برخی از آنان که با قرآن و سنت سازگار بود، برتر شمرده می شد. بر همین اساس، گفته ابن عباس موافق با کتاب و سنت به شمار می آمد. (۱)

ابوبکر کاشانی حنفی گفته است:

«اختلافی نیست که خمس غنیمت در دوران حیات نبی اکرم (ص) به پنج سهم تقسیم می شد، سهمی از رسول خدا (ص) سهمی برای خویشاوندان وی، سهمی برای مستمندان و سهمی برای در راه ماندگان. خدای تبارک و تعالی در این زمینه فرموده

است: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا ... (۲)

۱- ۱ المغنی ۳۰۱: ۷-۳۰۳.

۲- ۲ انفال: ۴۱.

ص: ۷۰

اضافه شدن لفظ خمس، به ذات مقدس باری تعالی در آیه شریفه وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ امکان دارد به این دلیل باشد که خمس، در مواردی که سبب تقرب و نزدیکی به خدای متعال می شود، به مصرف می رسد، چنان که مساجد و کعبه نیز چون جایگاه برپایی و انجام عبادات و تقرب به پیشگاه خدای متعال به شمار می آیند، به ذات مقدس وی اضافه می شوند. (۱)

ابن حزم ظاهری می گوید:

«اگر کسی گنجی را از نهفته های زمینی کافر ذمی بیابد، خواه نهان کننده گنج در دوران جاهلیت به سر می برده یا غیر جاهلیت، چهار پنجم آن برای یابنده حلال است و یک پنجم آن بر همان اساس خمس غنیمت، تقسیم می گردد. از مجموع این گنج، به حاکم و فرمانروا چیزی داده نمی شود مگر این که امام و پیشوای عادل حضور داشته باشد که تنها یک پنجم را به وی می پردازد. شخص یابنده، این گنج را خواه در بیابان های سرزمین عرب یافته باشد یا در سرزمینی که به آن خراج تعلق می گرفته، یا زمینی که با قهر و غلبه گرفته شده، یا سرزمینی که با صلح به دست آمده، یا در خانه اش، یا در خانه فردی مسلمان، یا در خانه کافر ذمی، یا هر جای دیگر. شخص

یابنده خود، آزاد باشد یا برده و یا زن، حکم آن همان گونه که یادآور شدیم، تفاوتی ندارد. خدای سبحان فرموده است: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ**

۱- ۱ بدائع الصنائع ۱۲۴: ۷-۱۲۵.

ص: ۷۱

مِنْ شَيْءٍ جَائِيٍّ دِيْكَرٍ فَرْمُودَه اسْت: فَكُلُّوْا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَ مَالِ كَافِرٍ غَيْرِ ذَمِّيٍّ رَا
هَر كَسٍ بِيَابِد، غَنِيْمَتٍ شَمْرْدَه مِي شُوْد.» (۱)

ابن رشد مالکی گفته است:

«دانشمندان مسلمان اتفاق نظر دارند غیر از زمین، غنیمتی که به زور و اجبار از رومیان گرفته می شود، بر اساس آیه شریفه: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ ...** یک پنجم آن مربوط به امام و چهار پنجم آن مربوط به کسانی است که آن را به غنیمت گرفته اند.

(فقهای مسلمان) در مورد (تقسیم) خمس به چهار شیوه متفاوت و مشهور قائل شده اند:
۱- بر اساس گفته صریح آیه شریفه، خمس، به پنج بخش تقسیم می گردد و شافعی، همین گفته را پذیرفته است.

۲- به چهار بخش تقسیم می شود و آیه شریفه قرآن: **فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ** آغاز سخن پروردگار است نه سهم پنجمی به شمار آید.

۳- امروزه به سه بخش تقسیم می شود و سهم پیامبر و خویشاوندانش با رحلت آن حضرت، از بین رفته اند.

۴- خمس، همانند فیه است و از آن به افراد بی نیاز

۱- ۱ المحلّی ۳۲۴: ۷.

ص: ۷۲

و نیازمند داده می شود و مالک و بیشتر فقها، بر همین عقیده اند. کسانی که گفته اند: خمس، به چهار یا پنج بخش تقسیم می شود، در خصوص موارد مصرف سهم پیامبر اکرم (ص) و سهم خویشاوندانش پس از رحلت آن بزرگوار، اختلاف نظر دارند: عدّه ای گفته اند: این سهم، به سهم سایر گروه هایی که خمس به آنها تعلق می گیرد، برگردانده می شود.

دسته ای گویند: بلکه به بقیّه لشکریان، برگردانده خواهد شد.

گروهی نیز گفته اند: سهم رسول اکرم (ص) از آن امام و سهم خویشاوندان آن حضرت، به خویشاوندان امام تعلق می گیرد. جمعی دیگر می گویند: این سهام، در خصوص خرید سلاح و تدارک نیرو هزینه می شود.

اختلاف کرده اند که نزدیکان (پیامبر) کیانند؟

دسته ای گفته اند: بنی هاشم اند.

گروهی می گویند: بنی عبدالمطلب و بنی هاشم اند.

نتیجه اختلاف جایی روشن می شود که قائل شویم: آیا خمس، منحصرأً به گروه هایی که از آنها یاد شده تعلق می گیرد یا به دیگران نیز می رسد. و آیا هدف از بیان نام آن گروه ها در آیه شریفه، تعیین خمس آنهاست یا آشنا کردن مردم به برتری آنان نسبت به دیگران، که در

ص: ۷۳

این صورت از باب بیان خاص بوده و مقصود از آن، عام خواهد بود. بنا به گفته کسانی که عقیده دارند، بیان نام این گروه ها، از باب خاص است و مقصود از آن نیز، خاص

می باشد، خمس منحصرأ از آن گروه‌هایی خواهد بود که به صراحت از آنها یاد شده و بیشتر فقها بر همین عقیده‌اند و از دیدگاه آنان که بیان نام این افراد را از باب خاصی می دانند که مقصود از آن عام است، امام می تواند این خمس را در هر زمینه‌ای که آن را به مصلحت مسلمانان بداند، هزینه کند.

کسانی که سهم رسول خدا (ص) را پس از رحلت آن حضرت، مربوط به امام می دانند، به روایتی که از آن بزرگوار نقل شده، استناد کرده‌اند که فرمود:

«إذا أطعم الله نبياً طعمه فهو للخليفة من بعده؛ هرگاه خداوند، رزق و روزی نصیب پیامبری بگرداند، پس از او به جانشین وی تعلق می گیرد.»

ولی سخن آنان که قائل‌اند: خمس باید هزینه بقیه گروه‌ها یا غنیمت بگیران شود، به همان گروه‌هایی که در آیه قید شده، شباهت دارد.

کسانی که می گویند: نزدیکان پیامبر، بنی هاشم و بنی مطلب‌اند، به روایت جبیر بن مطعم، استناد جسته‌اند که گفته است:

«رسول خدا (ص) سهم ذی القربی را از خمس، میان

ص: ۷۴

بنی هاشم و بنی مطلب، تقسیم نمود و بنی هاشم و بنی مطلب، یک گروه‌اند.»

دلیل آنان که قائلند: بنی هاشم یک گروه‌اند، این است که آنها، همان کسانی‌اند که صدقه بر آنها حلال نیست.

علما، در مقدار سهم پیامبر اکرم از خمس اختلاف نظر دارند:

عده‌ای از آنها گفته‌اند: تنها یک پنجم است و این دسته در وجوب خمس برای آن حضرت اختلافی ندارند، چه در هنگام تقسیم آن سهم، حضور داشته باشد یا نداشته باشد. (۱)

شافعی گفته است: پایه و اساس کاری که فرمانروایان در مورد اموال، انجام می دهند، سه گونه است:

الف- بخشی از اموال مسلمانان دریافت می شود تا اموالشان پاکیزه گردد و این قبیل اموال مربوط به کسانی است که به آنها صدقه تعلق می گیرد، نه فیء.
 ب- دو گونه بعدی، بخشی است که از اموال مشرکان گرفته می شود که هر دو قسم آن در قرآن و سنت نبی اکرم (ص) و عملکرد آن حضرت به خوبی تبیین گشته است.

۱- ۱. بدایة المجتهد ۳۱۳: ۱- ۳۱۴.

ص: ۷۵

یکی؛ غنیمت، که خدای متعال فرموده است: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ...**
 دوم؛ فیء، که خداوند فرموده است: **مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى.**

شروط اشیایی که خمس در آنها واجب می شود

فقهای شیعه در چیزی که به غنیمت گرفته می شود، شرط دانسته اند که از مسلمان یا کافر ذمی، یا هم پیمان و یا افرادی نظیر آنها که مالشان محترم است، غصب نشده باشد و گرنه باید آن را به مالک آن بازگرداند. آری، اگر از افرادی دیگر مانند: کافر حربی، غصب شده باشد، گرفتن و پرداخت خمس آن بدون اشکال است هر چند در آن زمان، با کسانی که غنیمت از آنها غصب شده، درگیر جنگ نباشند.
 اگر اموالی از کفار حربی به عنوان امانت، سپرده، اجاره، عاریه یا امثال آن در اختیار جنگجویان (مسلمان) قرار داشته باشد، مشمول خمس خواهند بود.
 در وجوب خمس غنایم، رسیدن به حد نصاب ۲۰ دینار، شرط نیست و پرداختن خمس آنها را اندک یا زیاد، واجب دانسته اند و لباس و سلاح و مرکب، از غنیمت به شمار

می آید و علما، پرداختن خمس آن‌ها را بر کسی که آن‌ها را به غنیمت برده، واجب دانسته‌اند.

ص: ۷۶

در خصوص معدن گفته‌اند: ملاک صدق معدن بودن، عُرْف مردم است و در وجوب پرداختن خمس معدن تفاوتی ندارد معدن در زمینی بی صاحب یافت شود یا دارای صاحب، زیر زمین و یا در سطح زمین، استخراج کننده معدن، مسلمان باشد یا کافر ذمی، حتی کافر حربی، بالغ باشد یا نابالغ، عاقل باشد یا دیوانه که (در صورت اخیر) بر ولیّ کودک نابالغ و ولیّ شخص دیوانه واجب است، خمس آن معدن را پردازد. در وجوب خمس معدن، شرط است ارزش آن چه را از آن استخراج می‌کنند پس از کسر هزینه استخراج و پالایش و مانند آن، به ۲۰ دینار برسد؛ ولی اگر ارزش آن چه استخراج شده کمتر از این مقدار باشد، خمس آن واجب نیست.

در استخراج معدن، شرط نیست که این کار یکباره انجام پذیرد، بنابراین، اگر در چند مرحله انجام شود و ارزش مجموع آن چه استخراج گشته به حدّ نصاب برسد، واجب است خمس مجموع آن پرداخت شود.

اگر گروهی در استخراج، شرکت داشته باشند و سهم هر یک از آنان به حدّ نصاب نرسد؛ ولی مجموع آن‌ها به آن حدّ می‌رسد، ظاهراً خمس آن واجب است. و شرط نیست موادی که از معدن استخراج می‌شود یک نوع باشد، اگر معدن دارای دو نوع مواد یا بیشتر باشد و

ص: ۷۷

بهای مجموع آن‌ها به حدّ نصاب برسد، باید خمس آن‌ها را پردازد. آری؛ اگر معادن، متعدد باشند، شرط است مواد استخراج شده هر یک از آن معادن به حدّ نصاب برسد، نه مجموع آن‌ها.

(فقها) در وجوب خمس اشیایی که با غواصی (فرو رفتن در دریا) به دست می آید، شرط کرده اند که بهای آن ها باید یک دینار و فراتر از آن باشد و تفاوتی میان یکسان بودن یا نبودن نوع اشیای به دست آمده، وجود ندارد. و اگر بهای مجموع آن ها به یک دینار برسد، خمس آن واجب است و بین یکباره به دست آوردن اشیاء یا در چند مرحله که برخی از اشیاء به بعضی دیگر ضمیمه شوند، نیز تفاوتی نیست. زیرا ملاک، در اشیای به دست آمده به طور مطلق مطرح است، هر چند در به دست آوردن آن، گروهی شرکت داشته باشند که سهم هر یک از آنان به حد نصاب نرسد. البته رسیدن به حد نصاب در اشیای به دست آمده از غواصی، پس از کسر هزینه آن ها، محاسبه خواهد شد.

خمس را در مال حلال مخلوط به حرام، مشروط به جایی دانسته اند که (مقدار حرام آن) قابل تشخیص نباشد و صاحب آن ها را نشناسد و مقدار آن را نداند و در این خصوص گفته اند: با دادن خمس، حلال می شود.

ص: ۷۸

ولی زمینی را که کافر ذمی از مسلمان خریده اعم از این که مزرعه، خانه، مغازه و یا کاروانسرا باشد، گفته اند: خمس آن واجب است.

خمس را در سودهای بازرگانی و سایر بهره های به دست آمده از کارهای صنعتی و کشاورزی و اجاره ها، حتی خیاطی، نویسندگی، بازرگانی، شکار و تصرف اشیای بدون صاحب و اجرت عبادات استیجاری مانند: حج، روزه و نماز و زیارات و اجرت آموزش کودکان و دیگر کارهای دارای مزد، در صورتی معتبر دانسته اند که مازاد بر مخارج سال شخص و خانواده اش، باشد؛ بلکه بنابر احوط، به تمام سودها، خمس تعلق می گیرد هر چند به وسیله کار، به دست نیامده باشد مانند: بخشش، هدیه، جایزه و مالی که با وصیت کسی به او می رسد و امثال آن.

فقها در توضیح «مؤنه» افزون بر مخارجی که برای به دست آوردن سود، هزینه می شود،

می گویند: «مؤنه» به چیزهایی گفته می شود که فرد، در حدّ شأن و جایگاه خود، برای خویش و اعضای خانواده اش در زندگی، معمولاً بدانها نیاز دارد، مانند: خوراک، پوشاک و مسکن و اموری که برای صرف صدقات و انجام زیارات و دادن هدایا و جوایز و هزینه مهمانداری، نیاز به آنها دارد و حقوقی که ادای آن به واسطه نذر بر او لازم شده یا کفاره،

ص: ۷۹

یا پرداخت بدهی، یا دیه جراحات، یا پرداخت خسارت چیزی که به عمد یا اشتباه آن را از بین برده است.

از آن جمله، چیزهایی را که نظیر مرکب، کنیز، غلام، اثاثیه، ظرف، فرش و یا کتاب بدانها احتیاج دارد؛ بلکه چیزهایی را که برای به ازدواج درآوردن فرزندان و یا مراسم ختنه سوران آنها و امثال آن نظیر چیزهایی که هنگام بیماری و در مرگ فرزندان یا همسر و دیگر مواردی که در زندگی، نیازمند آنهاست، در مفهوم «مؤنه» داخل هستند. در «مؤنه»، تفاوتی بین آن چه عین آن مصرف می شود و از بین می رود مانند خوردنی و آشامیدنی و امثال آنها و بین وسائلی که از آنها بهره برده می شود؛ ولی عین آنها باقی است نظیر ظروف و فرشها و امثال آنها، تفاوتی وجود ندارد و اگر در سال خمسی به اشیای یاد شده نیاز پیدا کرد می تواند از سود همان سال آنها را خریداری کند، هر چند عین آنها برای سالهای بعد نیز باقی بماند.

آن چه هنگام پرداختن خمس شرط است

فقهای زیدی مذهب، به هنگام پرداختن خمس، دو چیز را شرط می دانند:

نخست: نیت

دوم: پرداختن آن از عین مال، یعنی از عین مالی که

ص: ۸۰

خمس بر آن واجب شده است و دادن بهای آن را کافی نمی‌دانند مگر این که در پرداختنِ خمس از عین، مانعی وجود داشته باشد نظیر این که قسمت پذیر نباشد و یا قسمت کردن، به آن خسارت وارد سازد مانند شمشیر، در چنین مواردی و نیز جایی که عین از بین برود، پرداختن بهای آن کفایت می‌کند. (۱)

فقهای شیعه به هنگام جدا کردن و یا پرداخت خمس، نیت را شرط نمی‌دانند و قائل‌اند: تمام اقسام خمس، به عین تعلق می‌گیرد و مالک، بین پرداخت خمسِ عین یا پرداخت بهای آن از مالی دیگر اعم از نقد و جنس، مخیر است. (۲)

خمس رِکاز

از دیدگاه شیخ طوسی «رِکاز»، همان گنج نهفته است که بدون اختلاف، خمس آن واجب است و از نظر ما باید در آن رسیدن به حد نصابی لحاظ شود که در مانند آن، زکات واجب می‌گردد.

شافعی در کتاب الجدید می‌گوید:

«من تردیدی ندارم اگر فردی گنج نهفته‌ای از طلا یا سکه بیابد و مقداری که از آن می‌یابد به حد نصاب

۱- ۱. شرح الأزهار ۵۷: ۱.

۲- ۲. مستمسک عروۃ الوثقی ۵۰۴: ۹-۵۵۵.

ص: ۸۱

وجوب زکات برسد، زکاتش خمس خواهد بود. (۱)

در کتاب القدیم نیز گفته است:

«اگر مقدار اشیایی را که در آن یافته کمتر از مقداری باشد که زکات، در آن واجب می شود و یا آن چه را یافته غیر از طلا و سکه باشد، خمس به آن تعلق می گیرد هر چند در آن ظرفی سفالین یافت شود و یا بهایش یک درهم یا کمتر از آن باشد و این مسأله برای من روشن نیست که آن را بر فردی واجب سازم یا وی را بر انجام این کار مجبور نمایم و اگر خود، آن را یافته بودم از هر نوع که بود و بهای آن به هر مقدار که می رسید خمس آن را می پرداختم. (۲)»

مالک و ابوحنیفه نیز قائل به همین معنا هستند. (۳)

نووی شافعی در خصوص دیدگاه علما در مورد مسائل مربوط به «رکاز» می گوید: «یادآور شدیم که آن چه در مذهب (در تعلق خمس به رکاز) صحیح است رسیدن به حد نصاب، شرط است. ابوحنیفه و احمد، رسیدن به حد نصاب را شرط نمی دانند و از دو روایت مالک، صحیح ترین آن ها همین روایت است و ابن منذر، آن را از مالک و احمد

۱- ۱. الخلاف ۱۲۱: ۲. الام ۴۵: ۲ و ۴۸. مختصر مزنی؛ ۵۳. المجموع ۹۹: ۶ و ۱۰۲،

۲- ۲. همان.

۳- ۳. المجموع ۹۹: ۶ و ۱۰۲. المدونة الكبرى ۲۹۱: ۱. تبیین الحقائق ۲۸۸: ۱.

ص: ۸۲

و اسحاق و ابو عبید و طرفداران قیاس نقل کرده و گفته است: بیشتر دانشمندان قائل به همین معنا هستند. و این معنا با ظاهر حدیث بیشتر سازگار است و در مذهب ما مشهور این است که حق رکاز در غیر طلا و نقره، واجب نمی شود.»

ابوحنیفه گفته است:

«در هر گنج نهفته یافت شده‌ای (خمس) واجب می‌شود و از دو روایت مالک و احمد، صحیح‌ترین آن‌ها همین روایت است و ابن منذر آن را از مالک و اسحاق و ابوعبید و طرفداران قیاس نقل کرده و بیشتر علما نیز بر همین عقیده‌اند و من نیز به همین معنا قائل هستم. (۱)»

اگر درهم‌هایی را که در دوران جاهلیت سکه زده شده بیابد «رکاز» شمرده می‌شود و خمس، آن‌ها واجب است خواه در سرزمین اسلامی یافت شوند و یا در سرزمین کفار و دیدگاه شافعی نیز همین است. (۲)

ابوحنیفه می‌گوید:

«اگر در سرزمین اسلامی یافت شود، خمس آن واجب است و اگر در سرزمین کفار باشد، چیزی به آن تعلق نمی‌گیرد. (۳)»

۱- ۱. المجموع ۱۰۱: ۶-۱۰۲.

۲- ۲. الخلاف ۱۲۲: ۲. المجموع ۹۷: ۶. الوجیز ۹۷: ۱.

۳- ۳. الفتاوی الهندیه ۱۸۵: ۱. الننف ۱۸۱: ۱. المجموع ۱۰۲: ۶.

ص: ۸۳

اگر گنجی را که آثار اسلام بر آن هویدا است بیابد به گونه‌ای که درهم و دینارهای آن، در سرزمین اسلامی سکه زده شده و آثاری از ملک، در آن پدیدار نیست، از آن خمس گرفته می‌شود. (۱)

شافعی می‌گوید:

«چنین یافته‌هایی اگر آثار اسلام بر آن‌ها پدیدار است، به منزله لُقطه است (۲) (که

باید اعلان و معرفی شود) و اگر نامشخص است و سکه و ظروفی در آن وجود ندارد، از دو دیدگاه خارج نیست: یکی، آن را به منزله لُقَطه می‌دانند و دیدگاه دوم؛ آن را گنج تلقی می‌کند و بستگی به مکان یافتن دارد که غلبه می‌یابد به گونه‌ای که اگر در سرزمین کفار باشد، خمس به آن تعلق می‌گیرد و اگر در سرزمین اسلامی یافت شود، لُقَطه خواهد بود. ((۳))

۱- ۱ الخلاف ۱۲۲: ۲,

۲- ۲ المجموع ۹۸: ۶. فتح العزیز ۱۰۵: ۶,

۳- ۳ الوجیز ۹۷: ۱. المجموع ۹۸: ۶. فتح العزیز ۱۰۴: ۶- ۱۰۵.